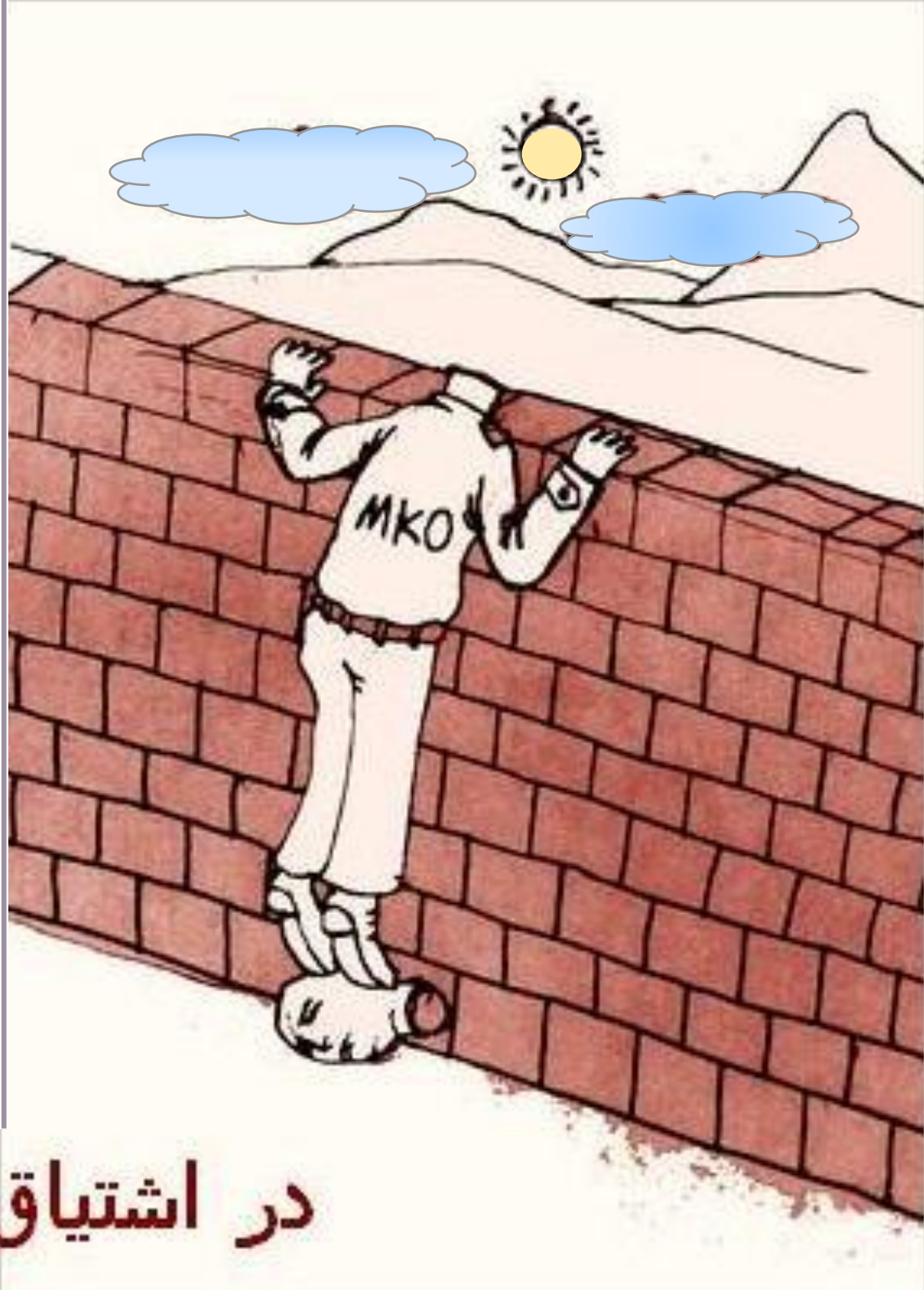


انجمن نجات

نشریه

شماره ۹۰



در اشتیاق رهایی ..

تیرسال ۹۸



نشریه انجمن نجات

شماره ۹۰

تیر ماه ۹۸

* پیشگفتار - ۱

* "سخن روز" تغاری بشکند ماستی بریزد! - ۴

* تیرماه، یادآور سلسله اقدامات تروریستی ایادی استکبار در سال ۶۰ است. - ۶

* محمد حنیف نژاد: "خانواده پیش آهنگ استعمار است" - ۱۰

* وضعیت محمد خدابنده لوئی - ۱۲

* مصاحبه با فخرالسادات امیرشاه کرمی (بانوی مبارزی که نارنجک درست میکرد) - ۱۳

* از ویلپنت پاریس تا تظاهرات بروکسل - ۱۹

* روایت ناگفته‌هایی از پشت پرده روابط منافقین در مستند «سازمان» - ۲۲

* تجدید چاپ کتاب "فرقه‌ها در میان ما" - ۲۵

* محمد جان بابا خیلی چشم براهته - ۲۶

* گزارش اسپیکل از کمپ منافقین: اعضای این سازمان کشتار را تمرین می‌کنند - ۲۸

* صلیب سرخ مسئول آزادی برادرم می‌باشد - ۳۳

* مریم قجر - رجوی، جنگ طلبی و آتش آفریزی علیه ایران زمین - ۳۴

* سرانجام موفق به رهایی از تشکیلات شدم - ۳۶

* برادرم سی و یک سال است که اسیر دست مجاهدین است - ۳۸

* حرامسرای - رجوی - مجاهدین - ۴۰



❖ پیشگفتار

مبارزه با امپریالیسم صورت گرفته است. رجوی مدعی مبارزه برای حقوق کارگران است اما اغلب ۱۲ هزار قربانیان ترور این فرقه را کارگران تشکیل می دهند.

این فرقه بیش از چهل سال است سرمایه های این میهن را که همانا جوانان می باشند، فریب داده و آن ها را آواره این کشور و آن کشور نموده است و حتی اینک هم آن ها را در آلبانی به حال خویش رها نمی کند. وظیفه ی انسانی ماست که ماهیت فرقه ای و جنایت کارانه این مدعیان دروغین را روشن نموده و سابقه ی سراسر خیانت و وطن فروشی شان را در حد توان بیان نماییم تا بلکه قدمی در مسیر رهایی اسیران این فرقه تروریستی برداریم.

قشر جوان ما نیاز به روشنگری دارد تا بتواند به پشتوانه ی شناخت و آگاهی به دام فرقه های کنترل ذهن و تروریستی نیافتد و قادر به تشخیص شیوه های فریب فرقه ها باشد. فرقه رجوی با جولان در فضای مجازی، برای فریب افراد دام می گسترد و تبلیغ می نماید و به دنبال عضوگیری و اغفال جوانان این مرز و بوم است. برماست که تلاش نماییم تصویری روشن از این فرقه ارائه نماییم.

سردبیر

فرقه تروریستی "مجاهدین خلق" بعد از ناکامی در جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی (۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵)، به همدستی با دشمن متجاوز به خاک میهن اقدام نمود و رسماً و علناً وارد جنگ ایران و عراق به سود رژیم بعث گردید.

مسعود رجوی، بعد از سقوط صدام حسین در سال ۱۳۸۲، به دنبال جایگزینی برای صدام و البته این بار در غرب می گشت و تلاش نمود تا در شکاف تضاد غرب با ایران به حیات خفیف و خائنه خود ادامه دهد. او به خواست غرب از صحنه کنار رفت و مریم رجوی در دور جدید خوش خدمتی های فرقه تروریستی مجاهدین خلق برای دشمنان ایران صحنه گردان شد.

فرقه رجوی، همچون قارچ که از خود ریشه ای ندارد، همیشه در شکاف زیسته و برای کسب قدرت در ایران دست به هر جنایت و خیانتی زده است. سابقه مجاهدین خلق از ترورهای تیرماه سال ۶۰ تا جاسوسی برای دشمنان ایران و حتی نقض حقوق اولیه ی انسانی اعضا چه در عراق و چه امروزه در آلبانی بر کسی پوشیده نیست.

در این نشریه اشاره می شود که فرقه رجوی از جمله ایادی و مزدوران امپریالیسم بوده و هست که به فعالیت های ترور و حمایت از جنگ افروزی آمریکا علیه مردم پرداخته است. طنز تلخ مسأله اینجاست که همه این فعالیت ها تحت لوای

" سخن روز " تغاری بشکند ماستی بریزد !

سلام دوستان ، امیدوارم که ایام خوب و خوشی را پیش رو داشته باشید .

خدمت شما عرض کنم حتما که ضرب المثل سرشناس فارسی

" تغاری بشکند ماستی بریزد ، جهان گردد به کام کاسه
لیسان " را به احتمال زیاد شنیده اید .

معنی : هنگام پیشامد غیرمنتظره و به وجود آمدن
فرصت و موقعیت چیزی نصیب فرصت طلبان و مفت
خواران شود !

این ضرب المثل حکایت این روزهای فرقه رجوی شده
است که به دنبال موج سواری از شرایط پیش آمده در
منطقه بین ایران و آمریکا میباشد . در این میان کشورهای
دنیا به دنبال کمک و دست یابی به یک راه حل برای نزاع
بین دو کشور هستند اما گروهک از همه جا رانده شده
رجوی بدنبال آن است که از این آب گل آلود ماهی مورد
علاقه خود را صید کرده و بر اثر شیطنت هایش در این
میان جنگی راه بیندازد و سوار بر تانکهای آمریکایی به
ایران برگردند و حکومت رویایی

" مسعود رجوی " را راه اندازی کنند و آرزوهایشان را
محقق سازند . اما در این میان می بینیم که برای چنین
کاری (رسیدن به حاکمیت رویایی رجوی) خیلی باید
دست به وطن فروشی و خیانت و دنائت زد . خیلی باید پرده
های حجب و حیا را به کناری زد و به اسم اینکه با
حاکمان ایران تفاهم ندارند دست به خیانت بزنند ، نتیجه
اینکه باید ملت ایران در این وسط قیمت سنگین را از جیب
خود بدهد و خونشان به شیشه کشیده شود که چرا ؟ بخاطر
اینکه جناب مسعود رجوی تمایل دارد که حاکم ایران

باشوند ! در این بین هم شعارهای تو خالی دمکراسی و
آزادی را سر میدهند ! سوال اینجاست که چه گلی
میخواهید بر سر مردم ایران بزنید ؟ آیا شاخص شما همان
طرح خیالی چند ماده ای مریم رجوی است که شبیه
داستانهای رمانتیک است؟!

اگر در فرقه رجوی واقعا کسی به فکر دمکراسی و آزادی
است و به آن اعتقاد دارد چرا این نسخه ها را برای
نیروهای در بند خود نمی پیچند ؟ بقول گفتنی اگر لالایی
بلد هستند چرا خودشان خوابشان نمی برد؟

تمام وجدانهای بشری از شنیدن و دیدن اینکه مادران
ایرانی این امکان را ندارند و نمی توانند فرزندان خودشان
را که در فرقه رجوی به گروگان گرفته شده اند را ببینند به
نقطه انزجار از حضور و وجود رجوی و سازمانش میرسند !
آخر نمی شود که از این سوال و تناقض به این بزرگی
براحتی عبور کرد که چرا امکان دیدار مادران از فرزندان
خودشان سلب شده است ؟ برآستی در کدام کشور و کدام
قانون چنین فضایی دیکتاتوری وجود دارد که سران فرقه
رجوی از آن الگو گرفته است و در این رابطه نیز به کسی
حسابی پس نمی دهند ! دمکراسی که میخواهند برای ملت
ایران هدیه بدهند همین است ؟ ممانعت از دیدار مادران با
فرزندانشان !?

پاسخ این سوال بسیار روشن است ، اول اینکه کاخ سفید و
سران ایالات متحده با حمایت از این فرقه ظاله راه های



دوستان ، در این ایام که میگذرد تعدادی را می بینیم یا می شنویم که در تلاشند تا جنگی بر علیه عالی ترین منافع و مصالح مردم ایران براه بیندازند تا بلکه از این بابت کاری پیش ببرند و به نان و نوایی برسند .

زیادی را که میشود این فرقه را محکوم کرد را می بندد. دوم اینکه سیاست خبیثانه و ذلیلانه حاکم بر فرقه رجوی اساسا با عنصر خانواده در تعارض و دشمنی است و هرگز نمی تواند بپذیرد که عنصر خانواده وارد حریم سازمان و تشکیلات فرقه رجوی بشود زیرا ورود خانواده به درون تشکیلات رجوی همانا و فروپاشی آنی فرقه همانا !



تیرماه، یادآور سلسله اقدامات تروریستی ایادی استکبار در سال ۶۰ است.

فرقه تروریستی "مجاهدین خلق" از جمله ایادی و مزدوران امپریالیسم بوده و هست که به فعالیت های ترور و حمایت از جنگ افروزی آمریکا علیه مردم پرداخته است. از جمله اقدام های پلید آن ها در راستای شکست و به زانو درآوردن انقلاب اسلامی مردم ایران، ترورهای از ششم تیرماه تا نوزدهم تیرماه ۱۳۶۰ می باشد:



- ترور نافرجام آیت ا... خامنه ای در ۶ تیرماه در مسجد ابوذر واقع در شرق تهران



- بمب گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی و به شهادت رساندن آیت الله بهشتی و دیگر مسئولین ارشد سه قوه نظام در ۷ تیرماه
- ترور محمد کچویی رئیس وقت زندان اوین در ۸ تیرماه

- شهادت مظلومانه ی آیت ا... صدوقی در محراب در روز ۱۱ تیرماه



- ترور استاندار گیلان در ۱۵ تیرماه



- ترور روحانی اهل تسنن همراه فرزندش در ۱۹ تیرماه



کاظم افجه ای به دلیل فعالیت در سازمان مجاهدین خلق و ضدیت با جمهوری اسلامی دستگیر شده و در زندان به سر می برد. شهید محمد کچویی پیش تر با او به بحث نشسته بود و وی

نیز وانمود می کرد که معقول شده و به این ترتیب توانسته بود تا حدی اعتماد مسئولین و نگهبانان زندان را جلب نموده و در محوطه زندان آزادانه ارتباط برقرار کند.

آنروز به دنبال خیز افجه ای برای ترور مسئولین دادستانی که از جلسه بیرون می آمدند، شهید کچویی متوجه رفتار وی گردید و برای مقابله به سوی او دوید که با شلیک وی، یعنی توسط فردی که به او محبت های فراوانی نموده و برای هدایتش ساعت ها وقت صرف کرده بود، به شهادت رسید. به تعبیر شهید لاجوردی او به خاطر جوانمردیش شهید شد.

با فداکاری شهید کچویی، مسئولین دادستانی جان سالم به در بردند و امکان ادامه طرح وجود نداشت. با توقف این عملیات تروریستی، افجه ای فرار کرد و از آنجا که به ورودی ها و خروجی های زندان آشنا بود، خود را به پشت بام ساختمان اداره زندان ها (دادستانی) رساند و از آنجا در حالیکه خود را در بن بست می دید، خودش را به پائین پرتاب کرد که در اثر سقوط کشته شد.



۱۱ تیرماه سال ۱۳۶۱ مصادف با روز جمعه بود و نماز جمعه به امامت آیت الله صدوقی امام جمعه وقت شهر یزد برگزار



شد. از مدت ها قبل عناصر فرقه تروریستی رجوی طرح ترور وی را تهیه کرده بودند. محمدرضا ابراهیم زاده از نیروهای فرقه برای انجام عملیات ترور آیت الله صدوقی انتخاب شده بود. در روز حادثه فرد مورد نظر در حالی که لباس نیروهای ارتش را به تن کرده و دو قبضه نارنجک با خود حمل میکرد وارد محل نماز جمعه شده و در صفوف اول نماز قرار گرفت. نماز به امامت شهید صدوقی اقامه شد.



پس از اقامه نماز آیت الله صدوقی به سرعت جایگاه نماز را ترک نموده و به سمت اتومبیل حرکت کرد. در همین لحظه یکی از نمازگزاران از جا برخاسته و آیت الله صدوقی را در آغوش گرفت. پاسداران و محافظان تصور کردند که این شخص از دوستداران آیت الله صدوقی است که برای بوسیدن وی نزدیک شده اما بلافاصله انفجار مهیبی رخ داد و امام جمعه فقید یزد پیش از آن که به بیمارستان برسد به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

شهید صدوقی سال ها در کنار امام خمینی (ره) و دیگر یاران انقلاب به مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی پرداخته بود. از آنجا که زاده شهر یزد بود، رهبری نهضت انقلاب اسلامی را در این خطه برعهده داشت و در جهت آگاه کردن اذهان مردم و روشنگری آنان قدم های بی شماری را برداشت.

کارنامه درخشان آیت الله صدوقی در مبارزات و جریان سازی مردم باعث شد تا نوک پیکان حمله ایادی استکبار وی را نشانه رود. شهید صدوقی از جمله چهره های تاثیر گذار نه تنها در میان مردم شهر یزد بلکه در کل کشور بود.

(شهدای محراب در طول تاریخ عبارتند از: ۱. امام علی (ع) در کوفه؛ ۲. سید اسدالله مدنی تبریزی؛ ۳. سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی؛ ۴. سیدعبدالحسین دستغیب؛ ۵. محمد صدوقی؛ ۶. عطاءالله اشرفی اصفهانی؛ ۷. سیدمحمدباقر حکیم در عراق).

شهید علی انصاری در سال ۱۳۲۳ شمسی در شهرستان رودسر در استان گیلان به دنیا آمد. وی پس از قبولی در دانشگاه وارد دانشکده افسری شد ولی به خاطر فعالیت های سیاسی و مذهبی از آن دانشکده اخراج شد و به آموزگاری روی آورد.

شهید انصاری پس از ده سال معلمی توانست همزمان دروس دانشگاهی را ادامه داده و فارغ التحصیل گردد. وی در سال ۱۳۵۴ شمسی برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و تا پایان دوره دکترا، تحصیلات خود را ادامه داد، اما به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع از رساله دکترای خود را ناتمام گذاشت و به ایران بازگشت.

شهید انصاری همچنین در سال ۱۳۵۵ شمسی، سفری به لبنان داشت و با شهید چمران و امام موسی صدر دیدار نمود. وی در سال ۱۳۵۸، عهده دار استانداری گیلان شد و در برخورد با گروه های سیاسی مخالف نظام و منحرف، بسیار سخت گیر و فعال بود.

سرانجام این انقلابی فداکار در بامداد پانزدهم تیرماه ۱۳۶۰ شمسی، بر اساس راهبرد ترور فیزیکی یاران انقلاب از سوی ایادی تروریست فرقه

مجاهدین خلق، مورد هجوم واقع گردید و در ۳۷ سالگی به شهادت رسید.





نوزده تیرماه؛ ترور یکی از روحانیان اهل تسنن و فرزندش فرقه تروریستی مجاهدین خلق در ادامه اقدامات خود، در نوزدهم تیرماه ۶۰ یک روحانی انقلابی اهل تسنن را به همراه فرزندش که در سیمای مرکز کردستان به تفسیر قرآن می پرداخت به شهادت رساندند تا نشان دهند دنائت آنان هیچ حد و مرزی ندارد.

ملا مسلم جلالی زاده فرزند شهید ملاعلی جلالی زاده، علوم دینی را در عراق فراگرفته و سال ۱۳۵۰ به ایران بازگشت. سال ۱۳۵۲ به سنندج رفت و دوره مدرسه علوم دینی را تا سال ۱۳۵۵ به پایان رساند .



پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سپس انقلاب فرهنگی و تعطیلی موقت دانشگاه ها، به همراه تعدادی از جوانان کمیته انقلاب اسلامی سنندج را پی ریزی کرد و در آن فعال شد. او همچنین در صدا و سیمای مرکز کردستان به تفسیر قرآن و ارشاد مسلمانان می پرداخت.

وقتی ضد انقلاب در منطقه کردستان دست به آشوب و فتنه گری زدند، ملا مسلم جلالی زاده به مقابله با آنان برخاست و دسیسه آنان را برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان و برهم زدن وحدت ملی خنثی ساخت. فرقه رجوی تحمل سخنان منطقی و مستدل مسلم جلالی زاده و پدرش را نداشتند و نتوانستند آنان را وادار به تسلیم کنند، بدین سبب بود که شب نوزدهم تیر ماه ۱۳۶۰ آن دو را جلوی حیاط منزلشان در محله قطارچیان سنندج به شهادت رساندند.

در کمتر از یکسال هزاران نفر قربانی سواستفاده سران " فرقه تروریستی مجاهدین خلق " از مفاهیم بلندی همچون " اسلام"، " مجاهدین " و " خلق " شدند.



محمد حنیف نژاد: "خانواده پیش آهنگ استعمار است"

جداگانه از بهروز نیز کرده بود. یکی دو روز بعد با ناصر صادق سوار اتوبوس های شرکت واحد اتوبوسرانی تهران شدیم... (صفحه ۵۶)

"از میدان فوزیه تا خانه ناصر سماواتی دست کم یک ربع ساعت و یا شاید بیشتر پیاده رفتیم. خیلی هم تند و جدی می رفتیم. وارد کوچه ای شدیم و در انتهای کوچه زنگ دری را زد. ناصر سماواتی در را گشود. ناصر صادق سرش را پایین انداخته بود تا صورت ناصر سماواتی را نبیند و احياناً صورت خودش نیز واضح دیده نشود. با اشاره به من گفت ایشان قرار است "ممدآقا" را ببینند و بلافاصله برگشت و رفت. ناصر سماواتی لبخندی زد، دستم را فشرد و اشاره کرد که به دنبالش از پله ها بالا بروم. در طبقه دوم وارد اتاق کوچکی شدیم و باز به اشاره او وارد اتاق شدیم که اندکی بزرگتر بود. برای نخستین بار بود که محمد حنیف نژاد را می دیدم... (صفحه ۵۶)

"نمیدونم چند جلسه یا حتی چند ماه بعد بود که فرد ریشویی به جمع ما اضافه شد به نام حسین (حسین روحانی، که بعد رهبر سازمان مائونیستی پیکار شد)... (صفحه ۵۷)" حنیف نژاد می گفت ما باید مبارز حرفه ای تربیت کنیم یعنی حرفه مان مبارزه باشد. ما باید به تدریج کار کردن را کنار بگذاریم. الان مجبوریم کار کنیم برای اینکه هنوز به آنجا نرسیده ایم ولی باید خودمان را از نظر فکری و تئوریک آماده کنیم که تشکیلات صاحب کادرهای حرفه ای شود... (صفحه ۵۹)"

"محمدآقا(محمد حنیف نژاد) آن طور که خودش می گفت پیش از سربازی با سعید محسن و بدیع زادگان و حسن افتخار جهرمی، ربانی، حمید نوحی، و اگر اشتباه نکنم بسته نگار و مصطفی مفیدی در نهضت آشنا بود... (صفحه ۶۰)"

بهمن بازرگانی یکی از نفرات اولیه سازمان در سال ۱۳۴۴ بود که قبل و حین و بعد از تاسیس سازمان در جریان آن بوده است و خاطراتش در کتابی به نام "زمان باز یافته" به رشته تحریر درآمده است.

در قسمتی از این کتاب که اوضاع و احوال پیش از تاسیس سازمان را بررسی می کند، نکته قابل تاملی در رابطه با وجه نظر حنیف نژاد به خانواده به چشم می خورد. اگر چه نویسنده در متن کتاب دلیل این نگرش را به شریط جامعه و عرف انقلابی گری آن زمان مربوط می کند، ولی باز خود بهمن بازرگانی اذعان می دارد در نهضت آزادی و دیگر جریانات و مبارزین مذهبی چنین تفکر و اندیشه ای جای نداشت.

در این قسمت، شروع ارتباط بهمن بازرگانی با محمد حنیف نژاد و شروع به تاسیس سازمان و نگرش حنیف نژاد به خانواده برداشت و جمع بندی شده است:

"سال ۴۴ فعالیت های نهضت آزادی کم شده بود جمع ما یکی دو سال بعد فارغ التحصیل می شدند، همینطور پادروها بودیم، نیمه های سال ۴۴ حنیف نژاد و سعید محسن که اینک خدمت نظام وظیفه شان را تمام کرده بودند مصمم به راه اندازی یک سازمان مذهبی و انقلابی در ادامه "نهضت آزادی" مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی نمودند من نمی دانم که حنیف از چه رابطه یا روابطی توانسته بودند با ناصر صادق تماس بگیرند فقط این را میدانم که ناصر صادق بود که بهروز (علی باکری) را به سعید محسن و من را به حنیف نژاد معرفی کرد. نخستین بار و احتمالاً در همان اواخر شهریور یا اوایل مهرماه بود ناصر صادق در صحبتی خصوصی از من پرسید که آیا حاضرم عضو یک تشکیلات سیاسی بشوم که خیلی جدی می خواهد با ساواک و دیکتاتوری شاه مبارزه کند؟ همین پرسش را به طور



تاثیر قرار داد. از آن پس دیگر با خانواده پیک نیک و مهمانی نمی رفتیم و به طور کلی وقتمان را با خانواده نمی گذراندیم. تکیه کلام حنیف این سخن بود (که امروز شاید برای نسل شما عجیب و نامفهوم باشد) که **"خانواده پیش آهنگ استعمار است"**. ازدواج کردن را تحقیر می کردیم. وقتی که حنیف نژاد ما را گرد هم آورد، موضوع جدی شد. دیگر با دوستان و همکلاسی هایمان وقت گذرانی نمی کردیم. در دو سه سال نخست دانشکده که سارتر و کامو و یونسکو می خواندیم و موج هیپیگری هم داشت رواج پیدا می کرد با همین دوستان و همکلاسی ها می نشستیم در این باره حرف می زدیم. اما پس از برخورد با حنیف آدمی دیگرگونه شده بودم بی آنکه ظاهر یا رفتارم این را نشان بدهد. فکر می کردیم یک انقلابی حرفه ای نباید عاشق شود یا بدتر از آن ازدواج بکند. در واقع انقلابیون آن زمان ازدواج را باعث عقیم شدن یک مبارزه می دانستند.... " (صفحه ۶۲)

" هفته بی یک جلسه و همیشه عصرها، وسط هفته یا پنجشنبه. از وقتی که حسین به جمع ما اضافه شد فقط پنجشنبه ها عصر جلسه داشتیم... " (صفحه ۶۰)

" حنیف نژاد آن طوری که بعدا در سلول به ما (عسکری زاده و رسول و من) گفت، یک روز از روزهای اواسط شهریور ماه ۴۴ می نشیند با سعید محسن و سازمان را تشکیل می دهند. (البته آن موقع سازمان هنوز نامی نداشت، فقط "سازمان" بود. پس از ضربه سال ۵۰ و در زندان بر آن نام گذاشتند). همان روزها عبدالرضا نیک بین هم به آنها اضافه می شود. یکی دو سال هم از حمید و محسن کوچکتر بود ولی خوش فکر بود. اندکی بعد با اضافه شدن بدیع زادگان ۴ نفر می شوند. آنها می روند سراغ افراد و سمپاد های لو نرفته سابق نهضت آزادی. از طریق ناصر صادق به من خبر دادند که جلسه دارند و از همان جلسه اول که ما رفتیم... " (صفحه ۶۲)

" کسی خبر نداشت چه کار می کنیم. ما هفته ای یک بار می رفتیم. آن هفته ای یک بار، همه زندگی ما را تحت

وضعیت محمد خدابنده لویی



محمد خدا بنده لویی که همراه همسرش به قرارگاه اشرف آمد و رده عضویت گرفت ، بدلیل اینکه پدرش پزشک اعدامی در اوین درفازنظامی سازمان بود رده عضویت سریع گرفت . خواهروی بنام عصمت خدا بنده لویی در اشرف بود .

دخترعمه محمد و عصمت بنام پروین پوراقبال اززندانیان سیاسی درفازنظامی سازمان در ایران بود بعدازگذراندن ۱۰ سال حبس آزاد شد و با محمد ازدواج کرده و به قرارگاه اشرف آمدند .

محمد خدابنده لویی حاضر به پذیرش انقلاب ایدئولوژیک سازمان و طلاق همسرش نشد و همیشه مخالفت می کرد و حتی درنشست عضو ها با مسعود رجوی، بااینکه شخص مسعود، محمد را برای تسلیم شدن به پشت بلند گو کشاند وی حاضر به پذیرش نشد تا اینکه با هدایت فرمانده تشکیلات اشرف و شخص مریم رجوی ، خواهر محمد و دوستان محمد به زور برای اینکه افتضاح نشود و بیش ازاین آبروی شخص رجوی وانقلاب مریم نرود، کنار محمد جلوی دوربین آمدند ودست محمد را بلند کردند وی را واردار کردند بلند حاضر جمعی بگویند ، زیرا همه و هرکس که مشکل داشت باید درحضور رجوی جلوی دوربین و بلند گو و جمع ، درنشست و جلسه بلند حاضر خود به فرمان رجوی اعلام نماید. سازمان مشاهده نمود که وضعیت وروحیه باخته و درهم ریخته محمد اعتراضاتش فضای خوابگاه وی و یکان و تشکیلات را خراب و معترض می کند و، وی حاضر به ماندن در اشرف نیست بعد ازمدتی وی به هتل مهاجر ودر نهایت به فرانسه برده شد و اکنون وی را وادار به کاردر سازمان در کشورفرانسه کرده اند . سازمان پروین را که زن جوانی بود برای اینکه مرعوب و تطمیع شوهرش محمد خدابنده لویی نشود و دیگر اینکه سازمان تلاش می کند وی را برای تشکیلات خودش حفظ کند و بی بازگشت نماید، متاسفانه برروی وی عمل جراحی زنان انجام داد .

پروین را سازمان خیلی رسیدگی می کند ازجمله اینکه وی را گوینده مسائل اجتماعی و سیاسی و اعتراضی در سیمای مقاومت ، تلویزیون سازمان کرده است .

مصاحبه با فخرالسادات امیرشاه گرمی (بانوی مبارزی که نارنجک درست میکرد)

فخرالسادات امیرشاه گرمی خودش را اینطور معرفی می کند: سال ۱۳۳۷ در خانواده مذهبی به دنیا آمدم، پدرم معمم و رئیس دفتر اسناد رسمی بود، خانواده ما خانواده‌ای اهل مطالعه و تحصیلات بودند. با وجودی که قبل از انقلاب زیاد دختران



دنبال تحصیل نبودند و یک جو خفقان در مدارس حاکم بود و خانواده‌های مذهبی اجازه نمی‌دادند دختران‌شان در آن محیط تحصیل کنند، پدر من مصر بود که حتماً تحصیلات‌مان را ادامه دهیم و ما را در یک مدرسه ملی ثبت‌نام کردند و با وجودی که هزینه آن بالا بود اما نسبت به دبیرستان‌های دولتی آزادتر بود و می‌توانستیم با روسری سر کلاس بنشینیم؛ در دبیرستان‌های دولتی اجازه نمی‌دادند دختران روسری سرشان کنند. من دیپلم

را یکسال بعد از انقلاب و خواهرم صدیقه سادات قبل از انقلاب گرفتم، سه برادر داشتم با نام‌های احمد، محمد و مهدی که محمد و مهدی دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف بودند و زمانی که وارد دانشگاه شدند وارد مسائل سیاسی انقلاب شدند.

ارتباطات‌شان منسجم شد و جدی‌تر وارد مسائل سیاسی شدند.

سال دوم برادرانم را از دانشگاه اخراج کردند، چون همیشه در تظاهرات و اعتصابات شرکت می‌کردند، یک بار دو نفرشان دستگیر شدند و ۶ ماه زندانی شدند و شکنجه‌های بسیاری دیدند اما چون مدرکی از آن‌ها نداشتند، آزادشان کردند. زمانی که آن‌ها دستگیر شدند دیگر در خانه ما غوغا بود، روزی نبود که در خانه ما ساواک نیاید، هر روز کوچه تحت نظر بود و به خانه‌مان حمله می‌کردند و پدرم را خیلی اذیت می‌کردند؛ شب و نصف شب از روی پشت‌بام حمله می‌کردند.

دفعه دوم که دستگیر شدند فکر کنم حدود دو ماه طول کشید که آزاد شدند، این بار خیلی شکنجه شدند و دفعه سوم که می‌خواستند آن‌ها را دستگیر کنند دم در دانشگاه دست مهدی را می‌گیرند که او را در ماشین می‌برند می‌گویند چرا اینقدر دست من را محکم گرفتی دارم دنبالتان

سید مهدی و سید محمد دانشجویان رشته شیمی و فیزیک بودند، برادرم سید مهدی جزو نفرات اول کنکور بود و بدون کنکور وارد دانشگاه شد، آن موقع دانشگاه صنعتی آریامهر برای ثبت‌نام ۲ هزار تومان هزینه می‌گرفت که پول بسیار زیادی بود و جور کردن آن برای پدرم سخت بود، برادرم سید محمد از تهران زنگ زد و گفت، پدر به فکر هزینه ثبت‌نام نباش و مهدی نفر اول شده و رایگان ثبت‌نام می‌کنند.

فارس: فعالیت خانوادگی شما پیش از زمان انقلاب از کجا شروع شد؟

شاه گرمی: برادرانم در سال ۵۴ وقتی وارد دانشگاه شدند؛ زمینه انقلابی و مذهبی داشتند و از دبیرستان برایشان سؤال بود که چرا اینقدر رژیم شاهنشاهی ظلم می‌کند؟ چقدر نابسامانی و فقر در کشور هست، وقتی وارد دانشگاه شدند



چهلمین سال را پایان می‌رساند، چهلمین سال انقلاب ما نشان می‌دهد که انقلاب ما رشد خود را کرده و پایه‌های آن مستحکم و پابرجا است و خواهد بود.

فارس: پس یک خانواده انقلابی بودید و درست وسط میدان

شاه‌کرمی: خانواده ما قبل از انقلاب فعالیت داشتند و شاکر هستم خدا را که ارکان نظام ما همانی است که مدنظر امام راحل بود و همچنان پابرجا است؛ مشکلات و ناملایمات و نابسامانی‌ها در بدنه انقلاب است همه درک می‌کنیم چون همه در این اجتماع زندگی می‌کنیم ولی اصل نظام ما که بر مبنای جمهوری اسلامی بود همچنان اسلامی هست و به دست امام زمان خواهد رسید و همچنان صدور انقلاب را به سایر کشورها و مشاهده می‌کنیم که مردم کشورهای دیگر به پیروی از ملت ایران در کشورشان می‌خواهند انقلاب را ایجاد کنند.

یمن با سختی‌ها و ناملایمات می‌سازد تا حکومت اسلامی برقرار کند، سوریه که پیروزی‌شان را جشن گرفتند و ما این انقلاب را از اسلام و خون شهدا داریم.

می‌آیم وقتی مأمور کمی دستش را شل می‌کند مهدی فرار می‌کند، وقتی فرار کرد زندگی مخفی خود را آغاز می‌کند و به محمد هم زنگ می‌زند که دانشگاه نیاید و با هم قرار می‌گذارند و دو نفر مخفی می‌شوند.

فارس: در این شرایط با او ارتباط هم برقرار می‌کردید؟

شاه‌کرمی: وقتی مخفی شدند ما هم غیرمستقیم با آن‌ها در تماس بودیم من و خواهرانم زیر نظر ساواک بودیم، یکی از دوستانم به نام زهرا زندی‌زاده دانشجوی دانشگاه اصفهان بود و دختر بسیار مذهبی بود توسط او با ما تماس داشتند، به ما کتاب می‌دادند که مطالعه کنیم و خیلی مصر بودند که حتماً قرآن را حفظ کنیم، تفسیر قرآن را یاد گرفتیم، تأکید داشتند روزنامه مطالعه کنیم، مطالب را جمع‌آوری می‌کردیم. در دو سال اول کارمان مطالعه کردن بود و قرآن برای همدیگر می‌خواندیم و مرور می‌کردیم.

وقتی ساواک کم‌کم به ما شک کرد، مهدی فهمید که شاید ما را دستگیر کنند، گفت: شما هم باید مخفی شوید و خیلی بر ما غیرت داشتند و حساس بودند که ساواک ما را نگیرد. واقعاً بعد که مقایسه می‌کردم و رفتارشان را با سازمان مجاهدین و منافقان می‌دیدم، چقدر تفاوت بود بین ایده‌ها و افکار آن‌ها.

زندگی مخفی ما شروع شد من و خواهرم و برادرم محمد با هم زندگی می‌کردیم و اجازه نمی‌دادند ما با نامحرم در تماس باشیم و فقط با محارم در تماس بودیم.

مهدی و زهرا زندی‌زاده با هم ازدواج کردند این طوری کار تشکیلاتی‌شان هم مشکلی نداشت. انقلاب اسلامی ما به



سازمان نبود هنوز آیه قرآن زیر آرم مجاهدین بود و به اصطلاح خودشان خیلی مذهبی و اظهار دین می‌کردند و خیلی سخت بود کسی بخواهد آن‌ها را بشناسد که اینها در آینده انحرافات فکری پیدا کنند، خیلی مشکل بود، ولی مهدی فهمید گفت، ما از نظر اعتقادی نمی‌توانیم با هم کار کنیم.

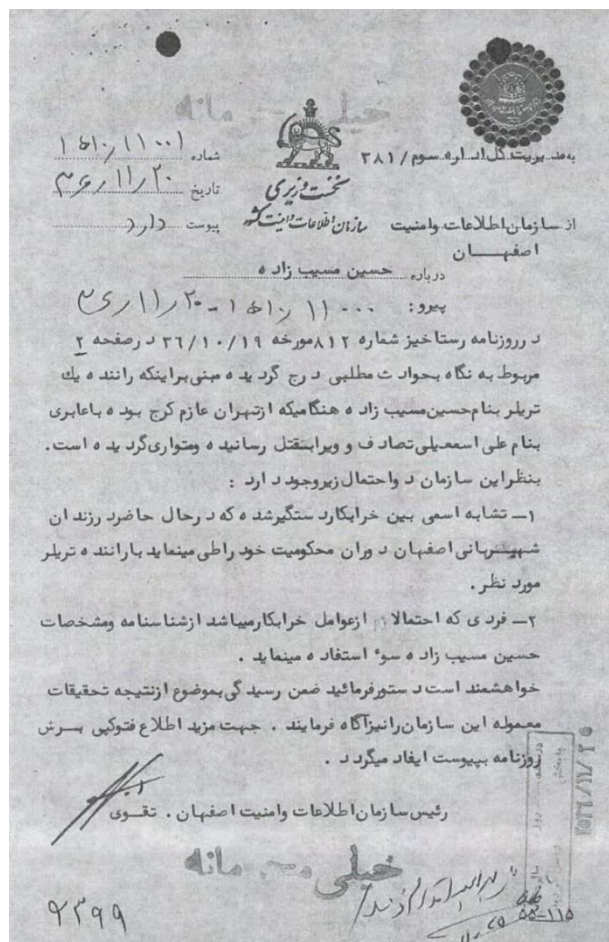
ما اسلام مدنظرمان بود ما انقلاب می‌خواستیم به خاطر زنده شدن اسلام و حکومت اسلامی انقلاب کردیم ما با طاغوت می‌خواستیم مبارزه کنیم نه این‌که شاه برود و شخص دیگری مثل خودش بیاید و حکومت را ادامه دهد، این هدف ما نبود هدف این بود که انقلاب‌مان اسلامی باشد و آن‌ها روی روحانیت بسیار حساس بودند، مخصوصاً حضرت امام خمینی(ره) که مستقیم و غیرمستقیم با حضرت امام خمینی(ره) در تماس بودند و فرمان می‌گرفتند؛ ولی آن‌ها به روحانیت اعتقاد نداشتند و اعتقاد داشتند روحانیت زیاد انقلابی نیستند و در تاجر هستند و مهدی این مسأله را فهمید و گفت شما در آینده انحرافات فکری پیدا می‌کنید، شما جزو ملحدان هستید؛ که خیلی به آن‌ها بر خورد و برایشان سخت بود، حتی به او گفتند برو بالاخره سرت به سنگ واقعیت‌ها می‌خورد.

فارس: دلیل جدایی مهدی از مجاهدین خلق چه بود؟

شاه‌کرمی: من خیلی وقت‌ها برایم تعجب بود یک پسر ۲۰ ساله باید چه درک عظیمی از اعتقادات دینی داشته باشد که بتواند انحرافات فکری آن‌ها را تشخیص دهد و خیلی جسورانه و شجاعانه به آن‌ها بگوید شما در آینده خطتان از خط اسلام خارج می‌شود که خیلی برای‌شان

فارس: چرا مهدی سر از سازمان مجاهدین درآورد؟

شاه‌کرمی: قبل از این‌که مخفی بشوند مهدی رشته شیمی و محمد فیزیک می‌خواندند و در ساخت بمب وارد بودند سازمان مجاهدین به افکار توجه نداشت و وسیله را برای خودشان هدف قرار می‌دادند وقتی فهمیدند برادرانم خیلی در بمب‌سازی وارد هستند، می‌خواستند آن‌ها را جذب



خود کنند. خیلی با هر دو در تماس بودند ولی آن دو خیلی تأکید بر ایدئولوژی داشتند، می‌گفتند ما باید اول بحث‌های ایدئولوژی را با هم حل کنیم و اگر از نظر اعتقاداتی با همدیگر همراه و همکار بودیم، عضو می‌شویم.

با یکی از دوستان خود به نام شهرام بسیار بحث عقیدتی داشتند. این مسائل مربوط به سال ۵۴ و ۵۵ بود که هیچ ردی از تحریف ایدئولوژی



روی آن می‌انداختیم و با دردرس اعلامیه چاپ می‌کردیم .

جزوه‌ای هم مهدی نوشته بود به نام «شناخت» اگر شخصی اعتقادات سازمان را قبول داشت می‌توانست عضو سازمان شود و اگر مشکلی با اعتقادات داشت او را قبول نمی‌کردند. جزوها را تکثیر می‌کردیم، سخت بود ولی خیلی شیرین بود و با خواهرهای جدید کارهای مطالعاتی را ادامه می‌دادیم و مشکلی اگر جایی داشتند، رفع می‌کردیم.

فارس: تنبیه سازمان مجاهدین برای کسانی که از آن خارج می‌شدند همچون صمدیه‌لباف و شریف‌واقفی ترور بود، به دنبال مهدی هم بودند؟

شاه‌کرمی: مهدی وقتی از سازمان مجاهدین جدا شد هم ساواک و هم سازمان به دنبال ترور کردن او بودند به همین دلیل زندگی کاملاً مخفیانه‌ای داشت و ما هم نمی‌دانستیم کجا زندگی می‌کند؛ اما مادر و پدر و یکی از برادرهایم که زیاد در مسائل مبارزاتی وارد نشده بود با هم زندگی می‌کردند، مهدی هم در محله کردآباد اصفهان یک اتاق کرایه کرده بود.

مأمور ترور مهدی هم شخصی به نام طریق‌الاسلام بود که بعد از انقلاب اعدام شد، خودش در بازجویی‌ها عنوان کرده بود من مأمور کشتن مهدی شاه‌کرمی بودم و همان موقع هم قصد داشتند شریف‌واقفی و مهدی را با هم ترور کنند. شریف واقفی قول داده بود بعد از انجام کارهای خانوادگی به گروه مهدویون بپیوندد که به شهادت رسید.

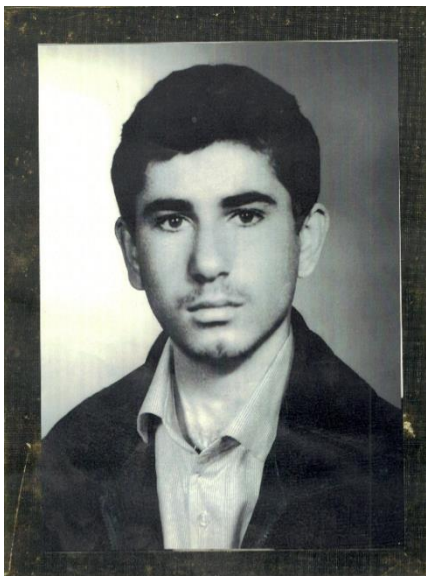
سنگین بود ولی از آن‌ها جدا شد با این‌که خیلی می‌خواستند امکانات برایش فراهم کنند از تفنگ که در آن زمان بسیار مهم بود تا خانه، ولی به همه آن‌ها پشت پا زد و خودش با برادرم سازمان مهدویت را بنیان‌گذاری و عضوگیری کردند و در سال ۵۶ سازمان جا افتاده بود و تشکیلات خوبی شکل گرفته بود. هدفمان از تشکیل سازمان انقلابی این است که انقلابی که می‌خواهیم به وجود آوریم، برسانیم به انقلاب حضرت مهدی.

می‌خواهیم زمینه‌سازی و بسترسازی برای انقلاب مهدی کنیم و فلسفه انتظار هم همین است یک منتظر امام زمان(عج) باید بسترسازی کند برای ظهور آقا نه این‌که دست روی دست بگذاریم و نسبت به مسائلی که در جامعه اتفاق می‌افتد بی‌تفاوت باشیم و به خاطر همین اسم سازمان را مهدویون گذاشتند که رهبر اصلی‌مان امام زمان هستند. خیلی‌ها مسخره‌اش می‌کردند و به او می‌گفتند این چه فکری است که می‌کنی؟ مگر کسی می‌تواند با رژیم شاه دریفتد! مگر کسی می‌تواند شاه را با آن قدرتی که در منطقه پیدا کرده مبارزه کند! آمریکا و اسرائیل پشت شاه هستند، شما چند جوان بی‌تجربه و دست خالی می‌خواهید، چکار کنید؟ ولی آنقدر دین و ایمان‌شان قوی و محکم بود که می‌گفتند به هدفمان می‌رسیم، ولی نبودند که به هدفشان برسند سال ۵۶ به شهادت رسیدند و خون‌شان واقعاً مؤثر بود.

برادرانم که ۲ سال مخفی زندگی می‌کردند عضوگیری‌های خود را شروع کردند، ما بر روی خواهران کار می‌کردیم. مطالعاتی که داشتیم سر جای خود بود، وارد کارهای تشکیلاتی و تدارکاتی شدیم و اعلامیه چاپ می‌کردیم و خیلی چاپ آن سخت بود، چون صدای آن را نباید همسایه‌ها می‌فهمیدند، پتو



پدرم رفت و آمد نمی‌کردند کسی نبود آن‌ها را دلداری دهد، چون ساواک آن‌ها را دستگیر می‌کرد؛ هنوز برادرم



شهید سید مهدی امیر شاه کرمی

مفقودالاثر است و نمی‌دانیم کجا دفنش کردند.

محمد هم در تهران در درگیری با ساواک به شهادت رسید محمد را در خیابان دنبال کردند. یک بار وقتی محمد تفنگش را آزمایش می‌کند بین پایش می‌گذارد که تیر در می‌رود و به ساق پایش می‌خورد بنابراین دیگر نمی‌توانست خوب بدود، مشکل پا داشت به خاطر همین نتوانست دست ساواک خوب فرار کند. ما فکر کردیم در درگیری به شهادت رسیده است اما در موزه عبرت‌ها دیدم که عکسش را انداخته بودند، آثار شکنجه بر روی جنازه بود صورتش ورم کرده بود و آثار زخم بسیاری داشت و فهمیدیم احتمالاً زیر شکنجه به شهادت رسیده است.

فارس: با وجود این اتفاقات و شهادت برادران، پدر و مادر مخالف مبارزه شما و خواهرتان نبودند؟

همان روزها شدید به دنبال مهدی بودند که همان بلایی که سر شریف‌واقفی آوردند، سر مهدی هم بیاورند که زودتر ساواک موفق شد در جاده کردآباد در خیابان جی او را محاصره کند، مهدی به کمرش نارنجک بسته بوده که به طرف ماشین‌ها پرتاب می‌کند ولی خودش با تیراندازی ساواک شهید می‌شود و نارنجک‌ها در دستش منفجر می‌شود. این اطلاعات را حجت‌الاسلام سالک (نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی) به ما داد آن موقع در کمیته، زندان بود.

فارس: جزئیات بیشتری هم از این اتفاق شنیده‌اید؟

شاه کرمی: سالک نقل می‌کرد که وقتی جنازه مهدی را به ساواک آوردند، ساواک خیلی خوشحال بود و جشن گرفتند که به یک پیروزی بزرگ دست یافتند. زنگ زدند به تهران و گفتند مهدی شاه کرمی را کشتیم و صدای قهقهه و خنده‌یشان می‌آمد؛ نفهمیدیم در کجا او را دفن کردند همان شب به خانواده‌ام اطلاع می‌دهند و پدرم با چند نفر از دوستان به کمیته می‌روند پدرم می‌گوید پسرم را کشتید لااقل جنازه‌اش را بدهید که شخصی به نام نادری در ساواک بدجور به صورت پدرم سیلی می‌زند که نصف صورت پدرم تا چند وقت سیاه بود با این استدلال که چرا حالا که پسرت کشته شده جنازه‌اش را می‌خواهی؟!

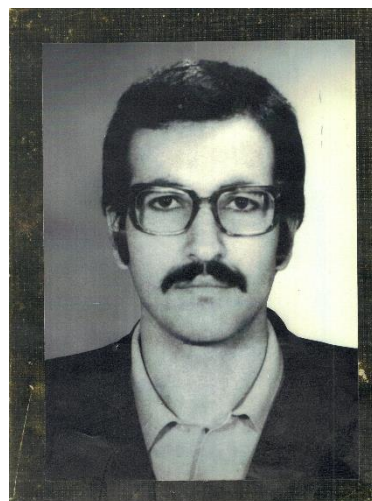
اجازه برگزاری مراسم عزا هم نداشتیم نادری خیلی بد ذهن و بد صحبت بود، پدرم را زندانی می‌کند دو سه روز پدرم زندانی بود و تعهد می‌گیرند که کوچک‌ترین عزاداری و مراسم فاتحه‌ای برای مهدی برگزار نکنند در غیر این صورت همه را دستگیر می‌کنند، مردم هم می‌ترسیدند و با



خدایا بچه‌هایم را مروج اسلام قرار بده که در مورد برادرهایم مستجاب شد.

بعد از این که مهدی شهید شد جو اصفهان بسیار بد شده بود و ساواک در تمام خیابان‌ها بود و نمی‌توانستیم خوب رفت‌وآمد کنیم چون عکس‌های مان را داشتند و زود شناسایی می‌شدیم به خاطر همین با محمد به تهران رفتیم، زهرا هم که بعد از شهادت مهدی تنها شده بود به تهران آمد، من و زهرا به عنوان دانشجو یک اتاق گرفتیم و خواهرم و محمد یک اتاق گرفتند و به صاحب‌خانه گفته بود زن و شوهر هستیم. محمد برای مان اتاق گرفت و می‌گفت دایی‌شان هشتم و هفته‌ای دو بار به ما سر می‌زد. یک سال تهران بودیم وقتی محمد شهید شد مشکل پیدا کردیم همه رابطه‌هایمان توسط محمد انجام می‌شد.

شاه‌کرمی: بعد از شهادت برادرم پدرم در یک تصادف جانم را از دست داد که بعداً فهمیدیم در پرونده‌اش تصادف ساختگی قید شده بود؛ مادرم چون می‌دانستند خیلی مذهبی هستیم مطمئن بودند که به خطا نمی‌رویم. قبول کرده بودند. برای پدر و مادر خیلی سخت است ولی دیگر این وضعیت را پذیرفته بودند.



شهید سید محمد امیر شاه کرمی

بچه‌ها را برای اسلام تربیت کرده بودند و یکی از دعا‌های مادرم که همیشه در نمازهای‌شان می‌گفتند این بود که

از ویلپنت پاریس تا تظاهرات بروکسل

خرداد ماه، سرنوشت سازترین ماه در تاریخ سازمان مجاهدین خلق است چرا که بستر اتفاقات مهمی در تاریخ این سازمان بوده است.

اعدام بنیانگذاران در چهارم خرداد ماه ۱۳۵۱ و به دست گرفتن رهبری سازمان توسط مسعود رجوی، نقل مکان مرکزیت از فرانسه به عراق در هفدهم خرداد ماه ۱۳۶۵ آغاز جنگ مسلحانه در سی ام خرداد ماه ۱۳۶۰ در تهران.

اتفاقات سی ام خرداد ماه سال ۱۳۶۰ را می توان مهمترین نقطه عطف در تاریخ سازمان مجاهدین خلق نامید. چرخشی که به نام مبارزه برای خلق بیشترین آسیب را متوجه خلق کرد و بیشترین خدمت را به دشمنان قسم خورده خلق رساند.

بدتر آن که هر سال این سرآغاز خونین ترور را گرمی می دارند و به یادبود جنایت هایشان همایش های میلیاردی در ویلپنت می گیرند و اتباع کشورهای دیگر را با پول به آنجا می آورند که مثل ا بگویند: "بر همان عهد که بستیم، هستیم!"



مریم رجوی به دلایل مختلف از جمله شرایط سیاسی بغرنجی که برای تشکل مجاهدین خلق در فرانسه پدید آمده، موفق به گرفتن مجوز گردهمایی همه ساله در حومه پاریس نشد و اجباراً تظاهرات چند صد نفره در بروکسل را جایگزین سخنرانی چند هزار نفره در ویلپنت کرد، و خود از راه دور برای این گردهمایی سخنرانی نمود. وی حتی نتوانست چند دوجین سخنران آمریکایی و اروپایی را به محل دعوت کند و به چند شخصیت دست چپم بازنشسته که مهم ترین آن ها "استرون استیونسون" و "آلخو ویدال کوادراس" بودند بسنده کرد.

کوادراس در حال حاضر مسئول انجمنی پوششی (کمیته بین المللی در جستجوی عدالت) است که زیر نظر مجاهدین خلق اداره می شود و درآمدهای کلنی را بهجیب وی سرازیر می کند. به جز استیونسون (کارمند مجاهدین خلق و همکار عربستان، که نفرت عجیبی از شیعیان دارد) برخی از حامیان تجزیه ایران نیز در میان سخنرانان به چشم می خوردند که برای نمونه "مارک دمس ماکر" صراحتاً از برنامه مریم رجوی جهت خودمختار کردستان و جداسازی آن از ایران ابراز خوشحالی کرد. همچنین باید از دوسرتروریست تحت امر رجوی یعنی "کاک بابا شیخ حسینی" رهبر گروه "خبات" کردستانو" زینت میرهاشمی "عضو دفتر سیاسی فدائیان خلق (ساخته رجوی) یاد کرد که هر دودر این نمایش سخنرانی داشتند" هشتم مالخ "سخنران دیگر این گردهمایی، سر تروریست معروف سوری بود که سال ها با مریم رجوی در نشست و برخاست است.

امروز دیگر خبری از ویلپنت نیست.

گرچه سازمان پویشی مجاهدین خلق سعی کرده است با راه انداختن تظاهرات خیابانی و کشاندن معدود طرفداران خود به خیابان های اروپا و آمریکا اعلم حیات نماید اما کیست که نداند پشت صف اول به هم فشرده از طرفداران سازمان، اتباع خارجی هستند که رنجور و خسته به دنبال جمعیت راه افتاده اند.

سازمانی که با وقاحت مدعی بود برای سرنگونی حاکمیت ایران، هر سال ۱۲۰۰۰ نفر را در زیر سقف ۵۰۰۰ نفره سالن ویلپنت پاریس جا می دهد، امسال به ۳۰۰ نفر در بروکسل و کمتر از انگشتان دست در اتریش، سوئد و کانادا رسید تا با این تعداد افراد اجاره ای، مدعی آلترناتیو دموکراتیک مردم ایران باشد.

تظاهرات روز ۲۵ خرداد ۸۹ در بروکسل نقطه عطفی در شکست فعالیت های تبلیغی مجاهدین خلق در عرصه بین المللی محسوب می شود.

شکاف به وجود آمده از ویلپنت پاریس ۸۹ تا تظاهرات بروکسل ۸۹، حاصل پروپاگاندای ناکارآمد مجاهدین خلق در عرصه جنگ روانی علیه مردم ایران و تلمشی بی حاصل برای سرپا نگه داشتن تشکیلات این گروه در آلبانی است. روندی که سازمان



مجاهدین خلق را بعد از خروج از عراق و تمرکز در آلبانی در سرایشی یک بحران عمیق تشکیلی و همچنین فعالیت در عرصه بین المللی قرار داده است.

پلکاردهای رنگ و وارنگ نمی توانند حقیقت را پنهان کنند. عکس های از نمای نزدیک و رو به رو نمی توانند بینندگان را بفریبند، سازمان با نفس هایی که این روزها به شماره افتاده اند مسیر رو به نابودی را طی می کند .



روایت ناگفته‌هایی از پشت پرده روابط منافقین در مستند «سازمان»

مستند «سازمان» از جدیدترین تولیدات موسسه فرهنگی - هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی، د. در این مستند برای نخستین بار ناگفته‌هایی از پشت پرده روابط و فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق منتشر خواهد شد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری فارس مستند «سازمان»، از جدیدترین تولیدات موسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی در نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار اکران خواهد شد. این مستند سینمایی به بازخوانی و روایت بخشی از تاریخچه سازمان منافقین خلق می‌پردازد.

مهدی رضانی، تهیه کننده مستند «سازمان» در گفتگو با خبرنگار کتاب و ادبیات خبرگزاری فارس، با اشاره به تأکيدات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اهمیت دهه ۶۰، درباره مراحل تولید این مستند گفت: ایده اولیه ساخت

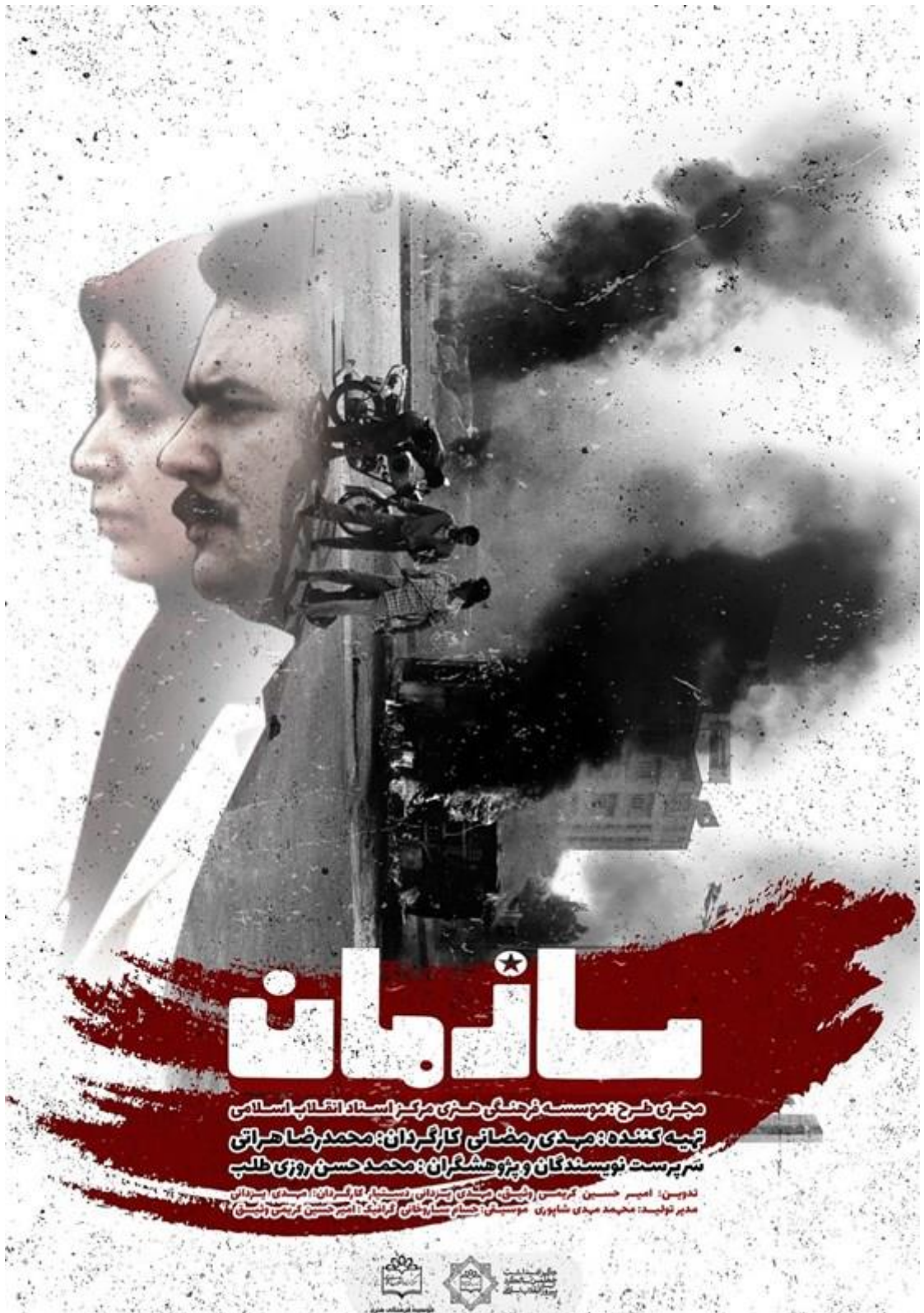


مستند «سازمان» در راستای پوشش خلاءهای تاریخی دهه ۶۰ به ذهن عوامل تولید خطور کرد و در همین جهت، پژوهش و مستندسازی وقایع مربوط به تاریخچه و عملکرد سازمان مجاهدین خلق آغاز شد. هسته اولیه ساخت مستند، پس از پرورش ایده، شروع به نگارش فیلمنامه کرد و در این راستا از تجربیات صاحب‌نظران هم بهره برد.

رضانی نسل جوان و نوجوان را به عنوان یکی از مخاطبان مستند «سازمان» خواند و درباره اهداف تولید این مستند گفت: مهم‌ترین هدف ما از تهیه مستند «سازمان»، روشن کردن زوایای تاریک و نیمه تاریک دهه ۶۰ به



ویژه برای نسل جوان و نوجوان بود که غالباً این دهه مهم را درک نکرده‌اند و از وقایع و رخداد‌های آن بی‌خبر هستند.



جانمات

مجری طرح: مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی
 تهیه کننده: مهدی رضائی کارگردان: محمدرضا هراتی
 فیلمبردار: نوید سیدگان و پرویز حشمتیان: محمد حسن روزی طلب

نویسنده: امیر حسین کریمی (تهیه کننده) مهدی رضائی (کارگردان) امیر حسین کریمی (تهیه کننده)
 مدیر تولید: محمد مهدی شاهپوری موسیقی: حسام ساروخانی گرافیک: امیر حسین کریمی (تهیه کننده)





وی تصویرسازی از دهه ۶۰ برای نسل جوان و نوجوان را در تبیین رخدادها و وقایع، تاثیرگذار و مهم خواند و یادآور شد: درک شرایط آن دوران که هر لحظه صدای انفجار به گوش می‌رسید یا خبر یک بمب‌گذاری در نقاط مختلف کشور منتشر می‌شد، فقط از طریق مطالعه کتاب‌ها، خاطرات و اسناد میسر نمی‌شود و نیاز به تولیدات متنوع‌تری در قالب سمعی و بصری است. با توجه به این نیاز، تصمیم گرفتیم مستند «سازمان» را با فیلم‌نامه‌ای جذاب، ویژه نسل سوم و چهارم انقلاب طراحی کنیم.

تهیه‌کننده مستند «سازمان» درباره پشتوانه محتوایی این اثر گفت: علاوه بر اسناد، کتاب‌ها و خاطرات که بخش مهمی از محتوای این مستند را تامین می‌کند، مصاحبه‌های منتشر نشده که در گنجینه تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی ثبت و ضبط شده و گفتگو با یکی از اعضای جدانشده سازمان مجاهدین خلق، در تکمیل داده‌ها و اطلاعات مستند «سازمان» مورد استفاده ما قرار گرفته است.

رضائی با تاکید بر این که مستند «سازمان» می‌کوشد ذهن کنشگر جوانان و نوجوانان را به تعمیق بیشتر در شناخت سازمان مجاهدین خلق وادارد افزود: پررنگ‌ترین ویژگی مستند سازمان، تکیه بر مدارک، اسناد و روایت‌های متقن تاریخی، بدون جهت‌گیری اولیه است.

به گفته تهیه‌کننده مستند «سازمان»، در این مستند برای نخستین بار ناگفته‌هایی از پشت‌پرده روابط و فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق منتشر خواهد شد.

تجدید چاپ کتاب "فرقه ها در میان ما"

انجمن نجات مرکز تهران

کتاب "فرقه ها در میان ما" نوشته مرحوم "دکتر مارگارت تالرسینگر" و ترجمه "مهندس ابراهیم خداینده" که پیش از این توسط انتشارات دانشگاه اصفهان به چاپ رسیده و کاملاً نایاب شده بود توسط نشر ماهریس در ۴۸۲ صفحه تجدید چاپ و در کتابفروشی ها توزیع گردید.

این کتاب طی مدت ده سال و در خصوص نزدیک به هزار فرقه مخرب کنترل ذهن در آمریکا و بعد از مصاحبه با صدها عضو جدانشده از فرقه ها به رشته تحریر در آمده و حقا دایره المعارف علوم فرقه ای نام گرفته است که بسیاری از کتب معروف در خصوص فرقه ها بر اساس تحقیقات منتشر شده در این کتاب و با استناد به آن نوشته شده اند.



مترجم که خود به مدت ۲۳ سال در سازمان مجاهدین خلق (فرقه رجوی) گرفتار بوده و این کتاب را کاملاً منطبق با مناسبات درونی و عملکرد روزمره این سازمان می داند در پایان مقدمه خود بر این کتاب می نویسد :

خواندن این کتاب را به تمامی جدانشدگان فرقه ها، خانواده های اعضای فرقه ها، روان شناسان و جامعه شناسان و همچنین همگی افرادی که تصور می کنند هرگز گرفتار یک فرقه مخرب نخواهند شد، و بالاخره به تمامی اعضای جامعه توصیه می کنم

محمد جان بابا خیلی چشم براهته

انجمن نجات مرکز گیلان



پیام کوتاه مهربانانه خواهری دردمند و چشم انتظار به برادر اسیرش محمد تقی یوسفی

سلام به روی ماه داداش مهربانم، من خواهر کوچکتتر شما آمنه هستم قربونت برم .

ما هر لحظه منتظر آمدن تو هستیم و برای درآغوش کشیدنت لحظه شماری میکنیم.

داداش جان قربونت برم، فدات شم این همه دروغ از رجویهای شیاد شنیدی بس نیست.

یه مقدار به خودت بیا وبه آیندت فکر کن و به زندگی و به خانواده ات که بی صبرانه منتظرت هستند. بخصوص بابا که خیلی

چشم براهته محمد جان . برگرد به کشورت کنار خانواده ات ما همه منتظر شما هستیم.

داداش یادت هست آخرین بار که به مرخصی اومدی یعنی چیزی بیشتر از ۳۰ سال. موقع رفتن گفتی خال سیاه پشت گردنم نشانه

شما باشه و کلی با ما گفتی وشوخی کردی و خندیدیم وآرزو کردیم انشاءالله با تمام شدن خدمت سربازی دامادت بکنیم .



مامان که درنگرانی و دلواپسی تو دق کرد و رفت و تورو در لباس دامادی ندید. حداقل ما و خصوصا بابا را ناامید نکن و برگرد به زندگی و خانه و کاشانه و روستایمان گیلکجان رودسر.

محمد جان بدان که ما همه حرف های تو و محبت های تو یادمون هست. داداش ما چندین بار عراق پشت زندان مخوف اشرف اون جهنمی که به شما وعده باغ سبز رو داده بودن اومدیم ولی فقط ناسزا شنیدیم. داداش جان ما کوتاه نمی آییم و اونقدر برات نامه می نویسیم تا تو تصمیم نهایی بگیری و برگردی .

عزیزم تو بهترین سال های زندگیتو برای حرف های پوچ رجویهای از خدا بیخبر از بین بردی.

دیگه کافیه خواهش میکنم . التماس میکنم برگرد تا دوباره دور هم جمع شیم.

راستی تو نامه قبلی عکسهای خودم با دخترام و همسرم و داداش علی را برات فرستادم . اینبارهم با ابجی بزرگ و شوهرش عکس گرفتیم و برات می فرستم تا ببینی تمام اعضای خانواده چشم براهت هستن و برای درآغوش کشیدنت لحظه شماری میکنند.

خواهر کوچکت آمنه

گزارش اشپیگل از کمپ منافقین:

اعضای این سازمان کشتار را تمرین می‌کنند

یک نشریه آلمانی در گزارشی درباره وضعیت اسفبار گروهک تروریستی منافقین در آلبانی ضمن اشاره به آزارهایی که متوجه این افراد شده نوشت آمریکا با استفاده از این گروهک در تلاش برای پیشبرد سیاست‌های خود علیه ایران است.



به گزارش گروه بین‌الملل خبرگزاری فارس، نشریه آلمانی «اشپیگل» در گزارشی با عنوان «زندانیان شورش» به وضعیت اعضای گروهک تروریستی منافقین و حمایت دولت آمریکا از آنان پرداخت و نوشت که «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا از سیاستی پیروی می‌کند تا دولت ایران را سرنگون کند و در این زمینه اعضای این سازمان هم سیاستی هم‌راستا با آمریکا دارند. بیش از دو هزار نفر از افراد عضو سازمان در کمپی در آلبانی به سر می‌برند. افرادی که از سازمان جدا شده‌اند از شکنجه و آزارهای روانی سخن می‌گویند.

در ادامه، ترجمه متن این گزارش آمده است:

در انتهای خیابانی طولانی در شمال غربی آلبانی زنان و مردانی عجیب خود را برای سرنگونی حکومت ایران آماده می‌کنند. یکی از افرادی که از این سازمان جدا شده می‌گوید که آنها سه بار در طول هفته بریدن گلو با چاقو، شکستن دست، درآوردن چشم با انگشت و پاره کردن دهان را تمرین می‌کنند.

این کمپ مساحتی به اندازه ۵۰ زمین فوتبال دارد که به وسیله حصارهای بلند احاطه شده است. جدا شدگان می‌گویند که بیشتر دو هزار نفری که در کمپ به سر می‌برند، اجازه ندارند تلفن همراه داشته باشند. برخی از آنها حتی مجاز به داشتن ساعت و تقویم هم نیستند.



«مصطفی محمدی» که دخترش به نام «سمیه» سال‌هاست در این سازمان به سر می‌برد گفت که دخترش را که اکنون ۳۸ سال دارد، بر خلاف میل وی در این کمپ نگه داشته‌اند. وی به اشیپگل گفت: «من به سیاست کاری ندارم فقط می‌خواهم دخترم را ببینم.» اما آنچه از فیلم‌ها و شواهد مشخص است این است که محمدی سال‌ها از هواداران این سازمان بوده است. دو خبرنگار آلبانیایی هم با سمیه گفت‌وگو کردند. وی گفت که پدرش جاسوس دولت ایران است و او می‌خواهد در کمپ بماند.

آمریکا تا سال ۲۰۱۲ نام این سازمان را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داده بود. اما در سال‌های اخیرا این سازمان حامی دولت ترامپ شده، چراکه دو طرف خواهان سرنگونی حکومت ایران هستند. این گروه به حدی در این زمینه مصر است که امیدوار است آمریکا در برنامه‌های خود علیه ایران موفق باشد.

چنین موضوعی در کنفرانس اخیر در ورشو مشهود است. «بنیامین نتانیا هو» نخست‌وزیر اسرائیل که هم‌پیمان ترامپ است از جنگ علیه ایران سخن گفت و «رودی جولیان» وکیل ترامپ هم در سخنرانی در تجمع مجاهدین (منافقین)، از تغییر رژیم در ایران حمایت کرد. حدود ۳۰ سال اعضای این سازمان در خاک عراق به سر می‌بردند. در سال ۲۰۱۳ عده زیادی از آنها به آلبانی آمدند و از اواخر سال ۲۰۱۷ بخش اعظمی از آنها در کمپی در تیرانا (پایتخت آلبانی)

مستقر شده‌اند. «



پس از اینکه این افراد از عراق به آلبانی منتقل شدند، عده‌ای از این گروه جدا شدند. این افراد از شکنجه، تشکیل جلساتی که در آنها افراد مجبور می‌شوند افکار جنسی خود را اعتراف کنند و ... سخن می‌گویند. اینها تحت

رهبری «مسعود رجوی» صورت گرفته است که از سال ۲۰۰۳ هیچکس او را ندیده و مشخص نیست که آیا زنده است یا خیر. «

سازمان مجاهدین با بازوی نظامی خود موسوم به ارتش مقاومت ملی در اروپا و آمریکا فعال است. «مریم رجوی» همسر مسعود رجوی در طول این سال‌ها موضع سختی علیه ایران گرفته است. وی بین آلبانی و پاریس در تردد است و در واشنگتن هم دفتر دارد. این سازمان حتی در آلمان هم فعال است و در برلین دفتر



دارد. مریم رجوی با لابی‌های گسترده در سال‌های اخیر همپیمانان زیادی جذب کرده است. «الیانو چائو» وزیر حمل و نقل آمریکا، «جان بولتون» مشاور امنیت ملی ترامپ و جولیانی و دولت ترامپ این گروه را به عنوان آلترناتیوی برای تغییر حکومت ایران می‌بیند.

همپیمانان ترامپ در کجا به سر می‌برند؟

دو مجسمه شیر در ورودی کمپ قرار داده شده است و وقتی کسی در برابر ورودی توقف می‌کند، نگهبانان افراد را دور می‌کنند.



تلاش خبرنگاران اشیپگل برای برقراری ارتباط با دفاتر این سازمان در تیرانا، پاریس و برلین به نتیجه نرسیده است. یکی از وکلای این سازمان هم درباره موضوع سمیه محمدی اطلاعاتی در اختیار قرار نمی‌دهد و فقط در قالب یک ایمیل به بیانیه سازمان اشاره می‌کند که در آن آمده است که اگر این سازمان در ایران قدرت را به دست بگیرد، همه چیز بهتر خواهد شد. اما حتی افرادی که در کمپ به سر می‌برند هم این ادعاها را قبول ندارند. اشیپگل با ۱۵ نفر از افرادی که این گروهک را ترک کرده‌اند صحبت کرده است.

«غلامرضا شاکری» ۵۰ ساله یکی از آنان است که ۲۷ سال با این سازمان زندگی کرده است و می‌گوید: «از خارج به نظر می‌آید که این سازمان لیبرال است، اما از داخل مشخص می‌شود که عملکرد آن بر مبنای دروغ، تقلب و ترس است.»

وی زمانی که ۲۰ ساله بود به عراق گریخت و با این سازمان آشنا شد. شاکری می‌گوید که اعضای سازمان از آزادی و دموکراسی برای وی گفتند و به او اطمینان داده‌اند که برایش ویزای اروپا تهیه می‌کنند. شاکری گفت: «آنها به ما دروغ گفتند تا ما را فرمانبردار خود کنند. ما تحت نظارت بودیم و ما را وادار کردند که ارتباط خود



را با خانواده‌مان قطع کنیم.» این سازمان مدعی است که ارتباط اعضای خانواده، با عضو یک نهاد نظامی ممنوع است.

این عضو جدا شده از مجاهدین خلق می‌گوید که همواره از مقامات می‌پرسیده که چه زمانی می‌تواند سازمان را ترک کند. اواسط دهه ۹۰ میلادی افرادی که می‌خواستند سازمان را ترک کنند و یا پرسش‌های چالشی می‌پرسیدند، شکنجه شدند. شاکری می‌گوید که به جاسوسی متهم شده بود. وی محلی را روی دست خود نشان داده و گفت که آنها (منافقین) روی دستش سیگار خاموش کردند و به سینه‌اش ضربه زدند تا خون جاری شد و به مدت یک هفته در شرایطی بود که پاهایش سیاه شدند و هنوز هم جای آسیب روی پاهایش وجود دارد.

در نهایت هم مسعود رجوی همه افراد شکنجه دیده را فراخواند و به آنها گفت که اگر در این مورد حرفی بزنند به نیروهای امنیتی عراقی تحویل داده خواهند شد و چنین اقدامی به معنای شکنجه و مرگ بود. با این حال سازمان مدعی است که نه در دهه ۹۰ میلادی و نه قبل و بعد از آن افراد شکنجه نشده‌اند.

شاکری سال‌ها با این گروه به سر برده تا اینکه سرانجام در سپتامبر ۲۰۱۶ می‌گذارند که وی برود. او در تیرانامی‌ماند و از کمک‌های آژانس پناهندگان سازمان ملل استفاده می‌کند. با این حال، چون شاکری مدارک شناسایی نداشت، نمی‌توانست آزادانه به هر کجا که می‌خواهد برود.

وی گفت که پس از جدایی از این سازمان، آنها بیش از ۶ ماه، هر ماه حدود ۳۵۰ یورو به عنوان حق‌السکوت به وی پرداخت می‌کردند. شاکری گفت: «سازمان به ما گفته بود که ما جاسوس هستیم و به همین دلیل هیچکس ما را باور ندارد. اما من برای کسی کار نمی‌کنم.» پیشتر «صدام حسین» دیکتاتور عراق به آنها پول می‌داد و اکنون هم مشخص است که مورد حمایت مالی قرار می‌گیرند.

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در مورد منبع هزینه‌های خود برای اشپیگل نوشته است که هزینه‌های کمپ را حامیان داخلی و خارجی تامین می‌کنند. با این حال کارشناسان مسایل امنیتی این گمانه‌زنی را مطرح کرده‌اند که عربستان سعودی، آمریکا و اسرائیل هم این گروه را مورد حمایت مالی قرار می‌دهند، اما این سازمان تاکید دارد که حتی یک یورو هم از هیچ دولتی دریافت نکرده است.

در طول سال‌های گذشته تندروها در آمریکا از جمله «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع پیشین آمریکا و «دیک چنی» معاون رئیس‌جمهور پیشین خواسته‌اند که از این سازمان به عنوان سلاحی علیه ایران استفاده کنند. در سال ۲۰۰۲ هم با همدستی مجاهدین خلق (منافقین)، سازمان اطلاعات اسرائیل (موساد) از غنی‌سازی اورانیوم در ایران مطلع شد.

از سال ۲۰۰۷ شماری از نیروهای این سازمان در مرکز فرماندهی در صحرای «نوادا» در آمریکا آموزش دیده‌اند. این در شرایطی بود که این گروه هنوز در فهرست گروه‌های تروریستی آمریکا قرار داشت. امروزه



دولت ترامپ از آنها می‌خواهد که موضع سختی علیه ایران داشته باشند، این چیزی است که دست‌کم سران مجاهدین (مناقین) ادعا می‌کنند و حتی زمانی که ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران خارج شد هم جشن گرفتند.

فهرست حامیان سازمان مجاهدین خلق (مناقین) به حدی طولانی است که پیش از این هرگز تا این حد مفصل نبوده است. این فهرست از سناتورها و نظامیان آمریکایی گرفته تا «ترکی الفیصل» رئیس سرویس اطلاعات پیشین عربستان را شامل می‌شود. در پارلمان اروپا هم به این گروه نام سازمان صلح برای ایران آزاد داده شده است. در پارلمان آلمان هم گروهی در همین ارتباط با نام «کمیته همبستگی آلمان برای ایران آزاد» وجود دارد و نمایندگان حزب دموکرات مسیحی، به همراه «ریتا زوسموس» رئیس پیشین پارلمان از کمپ آلبانی دیدار کرده‌اند.

افرادی که از این سازمان آزاد شده‌اند می‌گویند که هر هشت نفر در یک اتاق هستند و حدود ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه صبح هم باید از خواب بیدار شوند اعضای جدا شده همچنین می‌گویند که افراد در کنار آموزش‌هایی که در زمینه مسایل رزمی می‌بینند به ساخت‌وساز در کمپ می‌پردازند. گفته می‌شود که حدود هزار نفر از آنها در محلی به نام «بخش رایانه» با حساب‌های جعلی در توئیتر و فیسبوک مشغول پروپاگاندا برای سازمان هستند. اعضا همچنین از پیام‌رسان تلگرام برای جذب ایرانی‌های بیشتر و کشاندن آنها به آلبانی استفاده می‌کنند.»

وزارت کشور آلبانی به این پرسش که چرا دولت آلبانی این افراد را در خاک خود پذیرفته، پاسخی نداده است. جواب این سوال را در مدارک دولت آمریکا می‌توان پیدا کرد. پس از سقوط صدام، عراق دیگر برای این سازمان امن نبود و «هیلاری کلینتون» وزیر خارجه وقت آمریکا به همراه سازمان ملل متحد تلاش کردند تا جایی برای آنها بیابند و سرانجام آلبانی با پذیرش این افراد موافقت کرد. در مقابل آمریکا و کمیساریای آوارگان سازمان ملل موافقت کردند که ۲۰ میلیون دلار برای توسعه به آلبانی کمک کنند. تا اینکه سازمان مجاهدین (مناقین) به مرور زمین‌های بیشتری را خرید و سرانجام یک کمپ ساخت.



صلیب سرخ مسئول آزادی برادرم می باشد

دیدار صمیمی با خانواده محمد تقی یوسفی عضو اسیر رجوی در آلبانی

انجمن نجات مرکز گیلان

کامل هدف شوم این توطئه مشخص و بسیار مبرهن است که میخواهد مانع ریزش و جداسدن اعضای ناراضی در زندان مانز آلبانی شود و در کمال خفت و خواری به حیات زبوانه اش چند صباحی بیفزاید."

خواهر دردمند و چشم انتظار گیلک با آهی دردآلود میگوید: "مادرم هنوز پنجاه بهار از عمرش نگذشته بود و خیلی جوان بود که درهنگامه تبادل اسرا در آغازین دهه هفتاد در اثر شنیدن خبر انتقال دلبندهش از اردوگاههای صدام به زندانهای رجوی دق کرد و بدرود حیات گفت و حال پدرم که سالمند و مریض احوال است لحظه مره سرنوشت فرزندش را از من جويا میشود و میخواهد که بتواند ولو یک تماس تلفنی با ایشان داشته باشد و من و دیگر خواهر و برادرم علی آقا همچنان چشم انتظاریم که محمدتقی با شنیدن پیام و استمداد خانواده به خودش بیاید و با رها شدن از سر رجویها به خانه و کاشانه خود به روستای گیلکجان رود سربرگردد و بر یک عمر چشم انتظاری خاتمه بدهد و همینجا با صدای رسا از کمیته صلیب سرخ و کمیساریا میخواهم عطف به منشور ملل متحد مبنی بر حمایت از اسیران جنگی، برادرم را از سر رجویها نجات داده و به خانواده چشم براهش بازگرداند."

خانم آمنه یوسفی از خواهران دردمند و چشم انتظار گیلک که تکه ای از وجودش را در اسارت رجوی دارد با چشمانی اشکبار می گوید: "مگرمیشود؟! مگرشدنی است که در عصر تکنولوژی و ارتباطات برتر و در عصری که داعیه حقوق بشر مدافعان کذایی گوش فلک را کر کرده است، برادر اسیرم در تشکیلات مخوف رجویها حتی نتواند ولو یکبار با خانواده اش تماس تلفنی داشته باشد و حال و احوال کند؟ مگر اینکه متاسفانه رجویها بخواهند از یک جایی ساپورت شوند و مورد حمایت ناحق قرار بگیرند."

خانم آمنه یوسفی متعاقب روشنگری مدیر انجمن در خصوص آخرین وضعیت بلاتکلیف اسیران تحت کنترل رجویها در آلبانی و بی تفاوتی سازمانهای بین المللی خاصه صلیب سرخ و کمیساریا می افزاید:

"از قضا خبردار هستیم که سازمان رسا که زیر نظر کمیساریا می بایست به حقوق شهروندی اعضای اسیر و سایر مطالبات شان رسیدگی میکرد، تنها دفتر نمایندگی اش در آلبانی را ترک کرد و ضمن استمالت از رجویها، اسیران خاصه جداسده های مقیم آلبانی که با مشکلات عدیده گریبانگیر هستند را به حال خودشان رها کردند و برایم بطور

مریم قجر - رجوی ، جنگ طلبی و آتش آفریزی علیه ایران زمین

زهرا سید سادات میر باقری

مریم درسخرانی برای "اسیران" اشرف ۳ در آلبانی و تیرانارو به مجاهدینی که در غارو آتسمسفر سراسرسانسوروعاری از اینترنت آزاد وعمومی دراشرف ۳- آلبانی ، بسر می برند درمهمانی برای چند اروپایی و امریکایی پُر صلح طلبی گرفت وگفت:

چه کسی جنگ طلب است؟

و ادامه داد : سؤال اصلی این است که آیا آزادی و دموکراسی و حقوق بشر، حق مردم ایران نیست؟

مریم رجوی نسبت به جنگ و بی ثباتی در منطقه اعتراض نشان داد ! و مضحک این است که خودش و شوهرش را پیام آور صلح و آزادی قلمداد کرد ونمایاند. وی که مخاطبینش غالباً اشرف نشینان سانسور شده و بدون ارتباط با دنیای بیرون هستند ، آنهاپی که در رویای دیدار وطن و خانواده هایشان روزشماری می کنند وحتی در آرزو و رویای یک تماس تلفنی وخانوادگی باخانواده، مادر و پدر پیر و سالمند و بیمار خود هستند، درحالیکه مریم و مسعود این دایه های دروغین حقوق بشر و آزادی و صلح و دموکراسی مردم ایران وحشت دارند که یک تماس تلفنی بین خانواده ها و این اسیران در آلبانی برقرار و انجام شود . می دانید چرا ؟ بدلیل اینکه می گویند خانواده ها بدلیل عشق و عواطفشان با فرزندان و عزیزانشان، دارای چنان

مریم رجوی درروز هشتم تیر۹۸ با نمایشاتی وسوء استفاده از اسیران اشرف ۳ در آلبانی، جلوی یک هیأت خارجی وارد شد و این نمایش را تحت عنوان ، گردهمایی بین المللی علیه منبع جنگ و بی ثباتی درمنطقه ارائه نمود .

باید به مریم رجوی گفت : **شترسواری دولا دولا** همیشه و -با یک دست دوهندوانه نمی توان گرفت.

نمی شود درسخرانی های درونی و حتی بیرونی برای حمله و بمباران ایران زمین ، هلهله و دست افشانی نمود وجلوی جنگ طلبان امریکایی دُم جنباند و آنها را تشویق و ترغیب به تحریم مردم ایران و بمباران ایران نمود وهمزمان درمجامع عمومی اروپایی خود را صلح طلب نشان داد و از جنگ آفریزی شکایت کرد!

ومضحک این است که مریم و دیکته کننده وی مسعود رجوی ، حتی در این شعبده بازی و نمایش نتوانست دم خروس جنگ طلبی اش را اززیردامنش پنهان کند.

وی باید خجالت بکشد وشرم کند ازاین شدت جنگ طلبی و آتش آفریزی ودفاع از جناح های جنگ طلب و نباید تلاش کند آبرویش بیش از این برود، ولی مریم در این سخنرانی با پُر رویی تمام خطاب به اروپائیان گفت، **نباید در زروق ضد جنگ به نفع ایران وارد شوید !**



بخصوص در اشرف ۳ در آلبانی چاره جویی کنید!

و باید گفت تاریخ فراموش نخواهد کرد که چه کسی

جنگ طلبی را از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ پایه گذاری نمود و بر سر

مردم ایران وبویژه جوانان ، آوار نمود ، از شکنجه و کشتن

اسرای فرقه، سربازکشی و جرح و نقص عضو کشته هایی

که با دیکته مسعود و فرمان "آتش، آتش" مریم قجر

در عملیات منطقه کردستان و مرزی ایران و عراق، در

عملیات هایی تحت نام "آفتاب"، "چلچراغ" و "فروغ

جاویدان" پیاده کردید ، وهمچنین آنچه را که ، مسعود

رجوی با تزنیسی و ابلاغ ترفند های بردگی نوین ، و با ظلم

و ستم و شکنجه بر سر اسرا در

و خانواده های آنها پیاده کردید .

در آخر می خواهیم بگویم با تشدید سرکوب و اختناق و

شگردهای نوین مسعود رجوی و مریم بر سر اسیران اشرف

۳ در آلبانی نمی توانید پیام حق طلبی خانواده ها برای

آزادی ، رهایی و ارتباط انسانی برای تماس و دیدار عزیزانش

را مانع و سد شوید. زیرا این قانون تکامل تاریخ و سنت

جامعه است که ، دیکتاتوران از کهنه تا نوین محکوم به

نابودی و شکست هستند.

پتانسیل وانرژی انفجاری و آزادیبخش هستند که سریع به

شکاف و ازهم پاشیدن تشکیلات رجوی - مجاهدین منجر

می شود . در این نمایش مریم نسبت به مردم سوریه

دلسوزمی شود و می گوید: " تراژدی سوریه با نیم میلیون

کشته و میلیون ها آواره . " وما به مریم رجوی می گویم :

-اگر در دیزی باز است حیای گریه کجا رفته است!؟

تو وشوهرت مستمر از جنگ آزادیبخش درسوریه دفاع و آنرا

تبلیغ می کردید، حالا چه شده است در جلوی اروپائیان

وضعیت بعد از جنگ در سوریه را تراژدی نیم میلیون کشته

و میلیون ها آواره محسوب می کنید!؟

به مریم رجوی و شوهرش مسعود که درآرزوی جنگ

امریکا با ایران ثانیه شماری می کند و درآرزوی کسب

قدرت شوم و حیوانی بر ایران و ایرانی می باشند، فقط

از فرهنگ غنی ایرانیان و ضرب المثل های ایرانیان یاد

آورمی شوم و بس :

" برو کشک را بسای "

و خطابم به مریم و شوهرش مسعود رجوی باردیگرمی

گویم : بجای یک بام و دو هوا کردن و دروغ و

دغل تحویل اسیران و خارجی ها دادن لطفاً و

لطفاً بهتر و ضروری تر است کمی برای موقعیت

انفجاری تشکیلات نیمه متلاشی مجاهدین،

سرانجام موفق به رهایی از تشکیلات شدم

نجات یافتگان در آلبانی

قرار می دهند که چرا چنین سوال هایی به ذهن تان می رسد.

دوستان من میدانم که خیلی از شما ها با تناقض در مناسبات فرقه مانده اید و با خودتان می گوئید جوانیمان رفت دیگر فایده ندارد که جدا شویم . نه این اشتباه است ماهی را هر موقع از آب بگیری تازه است. و بیایید آزاد زندگی کردن را برای یک روزهم که شده تجربه کنید.

سران سازمان مجاهدین و بطور خاص مریم عضدانلو سعی می کنند شما را با وعده وقوع جنگ ایران و آمریکا و فعالیت های کانون های شورشی که توهمی بیش نیست دل شما را خوش کرده و همچنان در تشکیلات قرون وسطایی شان نگه دارند و اینجوری چند صباحی به عمر تشکیلات پوسیده شان بیفزایند. آنها خودشان بهتر از هر کسی می دانند که نه کانون های شورشی وجود خارجی دارد و نه جنگ ایران و آمریکا روی خواهد داد تازه اگه هم جنگی بشود همانند جنگ ایران و عراق نه تنها چیزی گیر شان نمی آید بلکه گور تشکیلات خودشان کنده می شود. این فقط وعده سر خرمن است که رجوی از سال ۷۲ هرساله به ما داده است و تا حالا چندین و چند بار دولت ایران را سرنگون کرده و گفته امسال . سال آخر است و هنوزهم سرنگون نشده است و هر بار هم با وقاحت تمام آنرا به گردن ما می انداخت.

سلام دوستان قدیمی ام در کمپ آلبانی اینجانب موسی دامرودی که مدت زیادی همانند شما در تشکیلات قرون وسطایی سازمان بودم و انواع و اقسام فشار های روحی و جسمی را تحمل کردم و سرانجام موفق به رهایی از این تشکیلات قرون وسطایی و استالینی شدم

دوستان عزیز

سران فرقه مجاهدین و بطور خاص مریم عضدانلو سرکرده فعلی فرقه تروریستی رجوی با انواع و اقسام دروغ پردازی ها و فریبکاری ها و وعده های دروغین سرنگونی می خواهند همچنان شما را در زندان تشکیلات تحت عنوان اشرف سه و شما را در شرایط یک مرگ تدریجی قرار داده و بقیه عمر شما را تلف نمایند.

دوستان عزیز

می دانم شما که انبوهی سوال اساسی دارید. سوال هایی نظیر: رجوی کجاست و سرنگونی چطور می خواهد محقق بشود؟ ارتش به اصطلاح آزادی بخش چی شد؟ علت و نتیجه رابطه مزدورانه یا به تعبیر رجوی دوستانه سازمان با افراطی ترین جناح های جنگ طلب در حزب جمهوری خواه آمریکا چیست ؟ و ده ها سوال مشابه دیگر که سران سازمان نه تنها هیچوقت حاضر به جواب دادن به سوال های واقعی و بر حق شما نیستند. بلکه شما را مورد سرزنش



با سیاست های ضد ایرانی. آمریکا و متحدین منطقه ای
اش نظیر شیوخ مرتجع عربستان سعودی و اسرائیل
همسویی کامل داشته باشد؟

دوستان قدیمی

در پایان می خواستم به شما عرض کنم که بیش از این عمر
گرامی تان را با وعده های توخالی و دروغپردازیهای سران
سازمان و بطور خاص مریم عضدانلو تلف نکنید و همانند
من و دوستان دیگر تان که اکنون در آلبانی جدا شده ایم و
در دنیای آزاد زندگی می کنیم شما هم خود را از چنگال
سازمان رها سازید و برای آینده تان خودتان تصمیم گیری
نمایید.

با آرزوی بهترین ها برای تک تک شما دوستان

عزیزم

موسی دامرودی، تیرانا

دوستان قدیمی

سازمان مجاهدین که هر از گاهی میخ آترناتیو را می کوبد
و به قول خودشان تنها آترناتیو هستند آخر این چه
آترناتیوی هست که در میان اقشار مختلف مردم ایران نه
تنها هیچ پایگاهی ندارد بلکه بشدت مورد تنفر آحاد ملت
ایران هست و این چه آترناتیوی هست که نه تنها از
ویژگی فراگیر بودن که یکی از ویژگیهای بارز یک آترناتیو
هست بر خوردار نیست. و این هم دروغی بیش نیست که
می گوید در میان مردم پایگاه اجتماعی دارد. مردم ایران
اصلا نه تنها فرقه مجاهدین را نمی شناسند، بلکه حتی از
هیچ جایگاهی در میان اپوزیسیون داخل و خارج کشور
برخوردار نیست.

دوستان عزیز

راستی تا حالا شده که سران سازمان و بطور خاص خانم
مریم عضدانلو برای شما توضیح دهد چطور شده سازمانی
که با هدف مبارزه با امپریالیست جهانی به سرکردگی
آمریکا تاسیس شده بود اکنون سعی می کند خود را به
همین امپریالیست آویزان کند و علیه منافع ملی مردم ایران

برادرم سی و یک سال است که اسیر دست مجاهدین است

مرکز مازندران

اواخر خرداد سال ۶۷ برادرم حسن شعبانپور که آن موقع در جبهه مهران سرباز بوده و برای میهنش می جنگید توسط نیروهای تروریستی رجوی در شهر مهران دستگیر شده و به قرارگاه اشرف برده شد.



باید گفت که عملیات چلچراغ با هماهنگی ارتش عراق انجام گرفت تا نیروهای سازمان بتوانند بر شهر مهران تسلط پیدا کنند شاید در تبلیغات بیمار گونه رجوی این گونه حرف زده می شود که فقط نیروهای سازمان بودند ولی چیزی که از شواهد و گفته های دوستان جدا شده وجود دارد این عملیات با هماهنگی ارتش عراق و کمک آنان بوده است.

برادر خوبم اکنون از آن دوران به مدت سی و یک سال می گذرد. اگر با خودت تنها بشی و فکر کنی متوجه خواهی شد آنان با شعارهای فریبکارانه تو را گول زدند چون من با توجه به شناختی که از شما دارم اصلاً هیچ گونه شناختی از سازمان نداشتی و معلوم است که روی ذهن شما کار شده و با فریبکاری تو را به اشرف بردند تا بتوانند در تشکیلات فرقه ای خود با گفتن دروغ مبنی بر اینکه اگر به ایران بروید اعدام و یا زندانی خواهید شد هم چنان شما را در چنگال تشکیلات نگهدارند.

اکنون برادرم حسن شعبانپور پس از سی و یک سال هنوز اسیر تشکیلات رجوی می باشد ولی رجوی کوردل باید بداند که من و تمام اعضای خانواده وی را فراموش نکردیم و هم چنان پیگیری رهایی او از چنگال رجوی هستیم.

حسن جان باور کن همیشه عنوان می کنم که یکاش عملیات چلچراغ در منطقه مهران انجام نمی شد چون با عملیاتی که رجوی در آنجا انجام داد از یک طرف ماهیت جنایتکارانه خود را نشان داد و از طرف دیگر مشخص شد که همدست صدام در جنگ عراق علیه ایران بوده و از طرف دیگر روزی است که شما به اسارت رفتید و این روز برای ما و خانواده روز دردناکی است .



اکنون سی و یک سال از اسارت برادر خوبم توسط رجوی ها گذشته است ولی رجوی و مریم قجر و تمام دار و دسته جنایت کارش باید بدانند که خانواده ما وی را فراموش نخواهند کرد و روزی شاهد آزادی وی خواهیم بود و تمام جنایت کاران فرقه رجوی به سزای جنایت کاری های خود خواهند رسید.

این قانون تاریخ است و همه جنایت کاران به سزای خود رسیدند این قانون در مورد رجوی های زن باره و تروریست هم صادق است . کرمعلی شعبانپور از شهر آمل استان مازندران





زهرا سادات میرباقری حرامسرای - رجوی - مجاهدین

"آری حرامسرا چنین خصوصیتِ هراسناکی دارد ، همه قربانی نیستند و گروهی از زنان ، خود توجیه کننده ، قداره بند ، شکنجه گروظالم و شیاد می

شوند و شبانه روز به تیزکردن تیغ جلاد و تئوریسین بزرگ در اینجا مدّ نظرم، مسعود رجوی و آلینه شده وی مریم قجرعزندانلو می باشد ، می پردازند"

از دوستی جدا شده ، مهدی خوشحال ، مطلبی در این خصوص خواندم ، آنرا جالب توجه و نسبتاً جامع دیدم . ابتدا قسمتی از آنرا نقل می کنم وبعد مستندی در رابطه با آن از نمونه کوچکی از خاطراتِ دردناکم در تشکیلات مجاهدین خلق می پردازم .

مهدی خوشحال :

حرمسرا، در ابتدا حرمسرا نبود بلکه قدرت و ثروت و ایدئولوژی و فریب و جنگ، بود که بعدها به شکل و شمایل حرمسرا در آمد. در ویکی پدیا آمده است، حرمسرا به گوشه و مکان مخصوصی از قصر تعلق دارد. اما، همه قصرها حرمسرا ندارند. حرمسرا، صاحبان گوناگونی دارد که ممکن است صاحبان، قدرت و ثروت و ایدئولوژی، باشند اما زنان حرمسرا نیز جملگی قربانی نیستند بلکه تعدادی در زمره ظلم و استثمارند و در کنار صاحبان حرمسرا، قرار دارند.

از آنجا که در تاریخ یکی از دلایل عقب ماندگی ملت ها وجود حرمسرای در راس قدرت بوده است لذا بسیاری از تاریخ نویسان در کنار شرح سرگذشت پادشاهان و نقل تاریخ، اشاره ای نیز به کم و کیف حرمسرا ایشان داشته اند.

اما داستان حرمسرا و علت ساخت و بافتش به همین سادگی نیست و دارای تضادها و مسایل و مشکلات پیچیده و غامض است که می تواند ضمن ناکامی صاحبان حرمسرا به بسیاری از مسایل و مشکلات جامعه به ویژه روحیات و شخصیت و خواستگاه صاحب حرمسرا، راه ببرد اگر که مسایل و مشکلات یک حرمسرا، کالبدشکافی شود و تضادها و کارکردهای زنان مختلفی که در یک حرمسرا حضور دارند و هر کدام نقش و جایگاه خاص خود را دارند، پرداخته شود. همچنین، بسیاری از حرمسراها اجزا و اعضای نزدیک به هم و مشابهت هایی دارند. مثلاً اکثر حرمسراهای بزرگ و کوچکی که در تاریخ آمده است دارای زنان جاه طلب و قربانی و اسیر و زنان سوگلی و متفاوت به هم بودند چرا این که از ابتدا زنان حرمسرا از یک نوع و یک گروه و محصول یک طبقه اجتماعی از جنس سواد و خاستگاه و انگیزه ها، نبودند بلکه بعضاً تفاوت های ماهوی با هم داشتند و کارکردشان نیز با هم فرق می کرد اگرچه جملگی، زنان حرمسرا شمرده می شدند.

از بارزترین و مضحک ترین تشابهت های حرمسرا، این است که همه نماد قدرت و ایدئولوژی و جنگ، هستند و از ابتدا قرار بر ساخت و بافت حرمسرا نبود و در ادامه مسیر که پادشاه و یا رهبر، از آرمان مردم فاصله گرفت، ساخته و پرداخته شد و جملگی یک مرد در راس حرمسرا قرار دارد و زنان به طبقات و مسئولیت های مختلف چیده می شوند. حرمسرا، در

گذشته که یکی از نمادهای قدرت و جنگ بود توسط پادشاهان ساخته و پرداخته می شد اما در مسیر تاریخ، رهبران فرقه ها نیز به عنوان نماد ایدئولوژی و فریب، از حرمسراهای مخفی استفاده کردند که در بسیاری موارد شباهت این نوع حرمسراها که یکی توسط شاه و دیگری توسط رهبر فرقه و در زمان های مختلف ساخته شد، نزدیک به هم است. در راس حرمسرا، یک مرد و در پایین زنانی که در هیئت جلاد و قربانی، به سر می برند و جملگی تابع قوانین زورمدارانه هستند....

زنان حرمسرای شاه قاجار، جملگی قربانی نبودند بلکه بعضاً آنها دریده و بودند ، زنان حرمسرا، هر چه بیشتر از عمرشان می گذشت وقیح تر و شنیع تر می شدند. عجزوگان شاه که سه تن بودند در مقام اولیای دم، حین شکنجه و مثله کردن نوکران قاتل، بیخ و فریاد و ضجه می زدند و در خونخواهی شنیع تر و وقیح تر از جلاد عمل می کردند. " پایان نقل قول .

من کوتاه به یکی از این نمونه های زنان حرمسرای رجوی که ابتداء نقش قربانی داشتند و با هدف مثبت و آزادیخواهی وارد سازمان و فرقه رجوی شدند ولی در طول زمان بدلیل ویژه گیهای شخصی دراجراء فرمان های فرقه ای با پیشبرد فرمان های مرد جلاد بالای حرامسرا ، بنام مسعود رجوی ذوب شدند. این زنان با شکنجه و آزارو اذیت دیگرقربانیان آرمانگرا و آزادیخواه سازمان ، تلاش کردند خودشیرینی کنند و شوربختانه در طول زمان این نمونه زنان ذوب درپلیدی و اهریمنی ، ظلم و ستم مسعود رجوی، شدند.

**گردنبند طلا با عکس مسعود رجوی ،
اهدایی رجوی به زنان شورای
رهبری. بعد از فرار زهرا میرباقری
از سازمان مجاهدین خلق افشاء
گردید.**



آری مهری (حانه) علیقلی درپروسه ای که من دربرابرظلم و ستم و دروغ و نیرنگ های تشکیلات رجوی ایستاده بودم ولی جالب توجه اینکه زیاد ازرونبسته بودم ولی مهری علیقلی براساس توجیه تشکیلاتی رجوی ، مرا سخت و سنگین تحت فشار روحی و شکنجه جسمی قرار می داد . مهری (حانه) علیقلی درزمان که بر اثر ضربه ،دچار دیسک گردن و فشار شدید شده بودم ، کارهای کامپیوتری این فشاررا ازدستان و انشگستانم به گردنم منتقل می نمود ، به مهری می گفتم الان تایپ طولانی برایم دردناک است ، وی با خشونت عجیب و باورنکردنی به من می گفت : به جهنم ، می خواهم بمیری ، درپشت میز کاربمیری بهتر است و... ناسزا های دیگر.

و من خیلی سربلند و افتخارمی کنم که در زنجیره انسانی برای کنترل من و سدّ و مانع فرار شدنم در قرارپزشکی در درمانگاه عراق جدید این زنی که تبدیل شده بود به خشونت و بی رحمی تمام درعین حال که تلاش برای زیبارویی داشت و... من موفق



به فرارجانانه و متهورانه از تور وتله آنها شدم و او یک سوتی دریافت کرد و برای شکست خوردن در برابر طراچی های جانانه ی **زهرا میرباقری** برای فرارموفق ، بور شد ، خدا وحاضرین جلسات رجوی می دانند که چقدراین زن و دیگرزنان قربانی و کوچک جلااد مورد توسری و تحقیر زنان جلااد حرمسرا و شخص رجوی قرار گرفتند



خبر نامه انگلیسی زبان به نام نیوزلتر توسط انجمن نجات

تهیه و در اختیار تعداد سفارتخانه های خارجی

آلمان ، انگلیس ، فرانسه ، سوئد و هلند ارسال شد .

**PERIODICAL PUBLICATION
OF NEJAT SOCIETY**

Address
P.O Box 14145/119
Tehran, Iran
Fax: 88 96 10 31

Nejat Society
info@nejatngo.org
www.nejatngo.org

About Nejat Society

Nejat Society was founded by some former members of the Rajavi cult to release their friends who are still mentally and physically captive inside the Cult, and assisting their suffering families waiting for them in Iran.



The American Journalist on the MEK Washington DC rally

The American author, journalist, and blogger "Max Blumenthal" working as the editor at the Grayzone Project and Co-host of Moderate Rebels published a wide range of tweets to denounce the "rent - a crowd" MEK rally at Washington DC:



Shout out to my personal MEK media minder from the cult's rally today at the State Department.

PERIODICAL PUBLICATION OF NEJAT SOCIETY

Nejat Newsletter

Volume 3 Numbers 35&36 Date: May/June 2019



21 June, marks the MEK's annual celebration of armed struggle.

Not only did France not allow the MEK to rally at Villeneuve, the group's planned street demonstration was also banned. An advertised demonstration in Germany was also not allowed to go ahead. The only place MEK gathered in Europe was in Brussels. Except for the MEK's own propaganda outlets there was no English language coverage. However, some French media did cover the event. RFI (France) reported that this year there were a couple of hundred people in the demonstration and that among them were flag waving Syrians and refugees from other countries.

It was remarkable that this year the MEK had no paid speakers and no those employed full time by MEK, only Syrian, Lebanese came to the rally.

MEK resorted to having Mohammad Mohabbebin speak. The demonstration clearly had no outside support or funding. They tried to bring in observers, but nobody was willing to be tarred by them. Many observers broadcast films of the event taken on mobile cameras which show that most participants are Syrians with flags, some are black people. As a PR exercise this was a disaster. MEK have never been so low in some of wanting to do something and not being able.

Some analysts question why suddenly the European countries have been so restrictive toward the MEK. The answer to this goes back to the few false flag ops in recent times. In particular the so called plot to place a bomb at the Villeneuve rally last year. After further investigation, the security services discovered that this was done by MEK itself not by a bomb at the Villeneuve rally last year. MEK activities have been curtailed because they are not trustworthy. There is no guarantee that MEK security services have taken this very seriously because what is at stake is the safety of French and German citizens. MEK activities have been curtailed because they are not trustworthy. There is no guarantee that MEK would not undertake another false flag op and actually injure or kill people. The conclusion of many is that MEK are being herded out and contained with the aim of sending them to the MEK camps in Albania. They are no longer free in Europe.

Inside this issue:	
21 June marks the MEK's annual celebration of armed struggle.	1
Watched Audio Shows Saudi-MEKO Collision over Tanker Attacks	2, 3
Take a stroll with Cokelypk through the MEK Washington Rally	4
"Platform Manipulation" by the US-backed MEK to launch war against Iran	4, 5
Disinfo troll farms reveal to Doubt US MEK of Gulf of Omani Incident	6, 7, 8, 9
MEK missing media to peak for war	10, 11
The American Foundation on the MEK Washington DC rally	12, 17



WWW.NEJATNGO.ORG
E.MAIL:info@nejatngo.org